

7.2.96

انقلاب بهمن

راه پیشرفت و تکامل بدون مبارزه و انقلاب همواره نمی‌شود، نتایج یک انقلاب را از پیش نمی‌توان تضمین کرد، گناه شکستها ناگزیرند، لیکن شکست‌ها زمینه‌ساز پیروزی‌های آینده‌اند. ترک مبارزه و روی برگرداندن از انقلاب شکست مطلق است.

صفحه ۱۶

بمناسبت سالگرد حماسه

سیاهکل ۲۵ سال بعد!

اکنون در آستانه‌ی عبور از ربع قرن گذشته‌ی حیات فدائی، این سوال نه فقط برای فدائیان خلق، که برای هرکسی که اندکی به تاریخ و سرنوشت جنبش چپ ایران علاقمند است، مطرح است که رمز موفقیت فدائیان خلق چه بود، دلایل شکست آنها کدام بودند، جایگاه امروز آنها کجاست؟

صفحه ۱۳

۲۷ میلیون پناهنده و رانده شده

صفحه ۹

حزب کمونیست، برنده‌ی
انتخابات روسیه!

صفحه ۱۰

«دوی ری بندان»

پنجاهمین سالگرد

دوی ری بندان، دوم بهمن، روز
تاسیس جمهوری خودمختار
کردستان ایران، گرامی باد

اتحاد کد

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

بهمن ۱۳۷۴ * شماره ۲۲ * سال دوم

تحریم نمایش انتخاباتی رژیم

نمایش انتخاباتی که رژیم جمهوری اسلامی در تدارک برگزاری آن در ماه آینده است، اساساً باخواست و اراده آزاد مردم میهن ما بیگانه است. مجلس حاصل از چنین انتخاباتی هیچگونه سازگاری با خواستها و تمایلات واقعی توده‌ها ندارد. عملکرد رژیم اسلامی و مجالس ساخته و پرداخته‌ی آن طی دوره‌های گذشته گواه روشنی بر این واقعیت آشکار است. توده‌های مردم از این نمایش تکراری رویگردان بوده و چنین انتخاباتی را قاطعانه تحریم می‌کنند.

صفحه ۲

بازار گرمی برای «انتخابات»

صفحه ۴

تشدید فشارهای آمریکا علیه جمهوری اسلامی

صفحه ۳

گزارش دادگاه «میکونوس»

اعلام جرم دادستان کل آلمان علیه علی فلاحیان

صفحه ۸

در ۱۶ صفحه به پیوست این شماره:

* اوضاع سیاسی و چشم‌انداز آینده

* درباره اپوزیسیون و سیاستهای ائتلافی

* پیشرفت انقلاب سوسیالیستی

* سیاست ائتلافی ما

* برماچه می‌گذرد

* تاثیر سیاستهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی



همیشه نور یک

تحریم نمایش انتخاباتی رژیم

نمایش انتخاباتی که رژیم جمهوری اسلامی در تدارک برگزاری آن در ماه آینده است، اساساً باخواست و اراده آزاد مردم میهن ما بیگانه است. مجلس حاصل از چنین انتخاباتی هیچگونه سازگاری با خواستها و تمایلات واقعی توده‌ها ندارد. عملکرد رژیم اسلامی و مجالس ساخته و پرداخته آن طی دوره‌های گذشته گواه روشنی بر این واقعیت آشکار است. توده‌های مردم از این نمایش تکراری رویگردان بوده و چنین انتخاباتی را قاطعانه تحریم می‌کنند.

رژیم استبدادی حاکم، در این دور از انتخابات مجلس خود نیز، همانند گذشته، هرگونه شرایط و امکانات ضروری برای برگزاری یک انتخابات آزاد را سلب و مردم را از این حق اساسی خود محروم کرده است. این انتخابات هم جز ترفند دیگری برای تصمیم‌گیری به جای مردم، برای مردم و در جهت تعیین سرنوشت آتی جامعه، محسوب نمی‌شود.

انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی در اسفند ماه، نمایش دیگری از جنگ قدرت دستجات درون حکومتی است. مطابق معمول، از ماهها پیش، تدارک تبلیغاتی، صفت‌بندی‌های و زورآزمایی‌های داخلی جناحها و دسته‌های مختلف رژیم شروع شده است. در حالی که اکثریت وسیع توده‌های مردم با بی‌اعتنائی و انزجار نظاره‌گر این زد و بندها و قیل و قال‌های عوامل و صحنه‌گردانان این نمایش تکراری هستند، جناح‌های حکومتی بازی‌ها و جنگ و جدال‌های همیشگی خودشان را برای کنار زدن رقیبان و قبضه سهم بیشتری از قدرت و خوان یغما ادامه می‌دهند. در انتخابات مجلس کنونی، که با شعار «اطاعت از خامنه‌ای» حمایت از رفسنجانی» به اجرا گذاشته شد، دار و دسته‌ی حزب‌اللهی‌های «تندرو» رژیم عمدتاً کنار گذاشته شد و دار و دسته‌ی «خامنه‌ای» رسالتی‌ها» دست بالا را یافت. در انتخابات مجلس آتی، دعوا و کشمکش اصلی میان این دسته و دسته رفسنجانی است.

طی ماههای گذشته، جناح خامنه‌ای و رسالتی تمهیدات مختلفی را برای کنار زدن «آدم»‌های رئیس‌جمهوری و قبضه بیشتر قدرت در مجلس به کار گرفته‌اند. تصویب «اصلاحیه» قانون انتخابات در جهت افزایش باز هم بیشتر اختیارات «شورای نگهبان» و به منظور تسهیل بیشتر حذف نامزدهای دستجات رقیب، و تعویض و جابجایی گسترده فرمانداران و بخشداران از جمله آن اقدامات است. علاوه بر این، جناح رسالتی‌ها با پشتیبانی خامنه‌ای، همراه با راهاندازی گسترده‌ی

دسته‌های حزب‌الله به بهانه‌های گوناگون و طرح تبلیغاتی وسیع دفاع از «ولایت مطلقه فقیه»، «مدیریت فقهی»، «حضور روحانیت» و نظایر اینها، کوشیده است که عرصه را هرچه بیشتر بر دستجات رقیب و خصوصاً عناصر و عوامل وابسته به جناح رفسنجانی تنگ سازد. این منازعات فزاینده طبیعتاً بحران سیاسی گریبانگیر حکومت اسلامی را تشدید کرده و در جریان برگزاری این نمایش انتخاباتی نیز باز هم شدت خواهد بخشید. دعوای جاری جناحها نه فقط به خاطر حرص و ولع بیشتر قدرت‌طلبی و چپاولگری هر کدام از آنهاست بلکه، در موقعیت حاضر، بیش از گذشته، به موجودیت بحران‌زده‌ی رژیم اسلامی و سرنوشت آتی آن نیز گره خورده است. در این انتخابات درونی رژیم نیز، مانند انتخابات پیشین، بحث بر سر «یکدست» کردن مجلس است: خامنه‌ای و رسالتی‌ها به دنبال آن هستند که با تامین سلطه بلامنازع خودشان در مجلس آینده، در مرحله بعدی ریاست دستگاه اجرایی رژیم را هم در انحصار جناح خویش درآورند. این تلاشها ضمن آن که آشکارا در جهت تمرکز اقتدار فردی خامنه‌ای و قدرت انحصاری جناح وابسته به اوست، گویای این مسئله نیز هست که رژیم در تقابلی مقابله با بحران روزافزون گرایش باز هم بیشتری به «یکدست» کردن دارد.

توده‌های مردم ماهیت کاملاً خودغرضانه و اساساً بیگانه با مصالح جامعه این قبیل کشمکش‌ها و دعوای مستبدان حاکم را به خوبی می‌شناسند و کلیت و موجودیت این رژیم را مغایر با هرگونه انتخابات آزاد و واقعی، و مانع عمده‌ی برقراری دموکراسی و آزادی می‌دانند. اکثریت عظیم توده‌ها این واقعیت را بروشنی می‌بینند که تدارک مقدمات و ملزومات چنین انتخاباتی، پیش از هر چیز دیگر، فضای خفقان‌زده و پلیسی‌جامعه ما را باز هم تشدید کرده است. علاوه بر لشکرکشی‌های دستجات بسیجی و حزب‌اللهی در محلات و خیابانهای شهرهای بزرگ، فعالیت‌های ماموران امنیتی و اطلاعاتی رژیم نیز گسترش فوق‌العاده‌ی یافته است. آنها بنابه تجربه‌ی دردناک سالیان گذشته می‌دانند که تلاشهای مربوط به «یکدست» شدن رژیم به معنای توسعه هرچه بیشتر دامنه‌ی سرکوب و اختناق جاریست. آنها از این تشبثات بیزار و از این نمایشها رویگرداند.

در این دور از نمایش انتخاباتی نیز، گردانندگان حکومتی سعی می‌کنند که به هر ترتیبی به گرم کردن بازار «مبارزه» انتخاباتی، کشاندن عده‌ی بیشتری به پای صندوق‌های رای و نشان دادن صحنه‌هایی از «شور و

استقبال» مردم، دست‌کم برای رسانه‌های خارجی، بپردازند. لفاظی‌ها و عوامفریبی‌های مرسوم رفسنجانی و خامنه‌ای و سایر سردمداران رژیم راجع به «آزادی» انتخابات، و یا تهدیدات رسمی و غیررسمی آنها در مورد «لزوم» و «وجوب» حضور در حوزه‌های رای‌گیری نیز در همین رابطه است. لکن این تلاشها نیز امروزه کمتر کسی را می‌تواند بفریبد. اگر در انتخابات گذشته، توهم پراکنی‌های ناشی از انجام «اصلاحات» به وسیله‌ی دولت رفسنجانی می‌توانست گروه‌هایی از تکنوکراتها و یا برخی از اقشار مرفه را به پای صندوق‌های رای بکشاند، اکنون که تق آن «اصلاحات» درآمده و موقعیت این دولت نیز در چارچوب توازن قوای دورن حکومتی خیلی متزلزل شده است، کساد بازار این انتخابات نیز شدیدتر از گذشته خواهد بود.

با اینهمه، این واقعیات آشکار مانع از آن نشده است که هنوز هم جریان‌هایی از اپوزیسیون در داخل یا خارج از کشور به توهم پراکنی در مورد امکان «اصلاح» و یا «استحاله» رژیم حاکم بپردازند. برخی از آنها باز هم جمهوری اسلامی را اندرز می‌دهند که به «حقیقت» بازگردد و راه «اصلاح» در پیش گیرد و انتخاباتی «آزاد» (با مشارکت آنها) برگزار نماید. گروهی دیگر، اندکی «تند»تر رفته و «بیش شرط» هایی برای «انتخابات آزاد» در چارچوب همین رژیم در میان می‌گذارند، و یا آن را به برگزاری «کنفرانس ملی» و یا اجلاس «آشتی» کتان با نیروهای اپوزیسیون فرا می‌خوانند، و اما همه تجربیات سالیان گذشته بیانگر آنست که هرگاه مبارزه برای انجام انتخابات آزاد و تحقق دموکراسی در ایران با سرنوشتی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی پیوند نخورد، عملاً به شعاری میان تهی تبدیل می‌گردد. اکثریت وسیع مردم میهن ما با تجربه‌ی عینی و ملموس خود به مقاصد و عملکرد واقعی همه جناحها و دستجات حکومتی و کلیت آنها برده‌اند و می‌دانند که هرگونه توهم پراکنی نسبت به ماهیت و نیات و تبلیغات هر کدام از آنها، عملاً به تداوم سلطه‌ی شوم رژیم اسلامی یاری می‌رساند. مردم ایران با تحریم قاطع این نمایش انتخاباتی کاملاً بیگانه باخواست و اراده‌شان، نارضایتی و نفرت خود را نسبت به این رژیم ضدانسانی و ضد دموکراتیک آشکارتر ساخته و با گسترش مبارزات خودشان، از طریق برجیدن بساط مستبدان حاکم، آزادی و حاکمیت خویش را برقرار خواهند ساخت.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

تشدید فشارهای آمریکا علیه جمهوری اسلامی

انشخاباتی درون آمریکا، عمدتاً راه‌اندازی و تشدید کارزار تبلیغاتی علیه رژیم اسلامی و تحمیل فشارهای سیاسی بیشتر به آن را تعقیب می‌کند. لکن این نکته نیز قابل توجه است که اعلام آشکار اختصاص بودجه برای «معتدل» ساختن جمهوری اسلامی، بهانه‌ی هر چه مناسب‌تری را به دست این رژیم خواهد داد که همه‌ی مخالفان خود در داخل و خارج را به دریافت «کمک» از آمریکا متهم نماید.

و آکنش سردمداران و سخنگویان رژیم جنایتکار حاکم در برابر طرحها و تبلیغات دولت آمریکا نیز کاملاً قابل پیش‌بینی بود: رجزخوانی‌های مرسوم «مبارزه ضد استکباری» دو چندان شد، جو خفقان‌زده باز هم تیره‌تر و تهدیدات علیه مخالفان و دگراندیشان افزون‌تر گشت، و بزودی بودجه‌های اختصاص یافته به سرکوب و «امنیت» و «دفاع» باز هم بیشتر خواهد شد. رئیس مجلس رژیم، در ۱ دیماه، خواستار تخصیص فوری «بودجه ویژه»‌ای برای مقابله با اقدامات آمریکا شد. وزارت خارجه جمهوری اسلامی اعلام داشت که به «دیوان لاهه» شکایت خواهد کرد و از سازمان ملل خواست که به این مسئله فوراً رسیدگی کند. تظاهرات فرمایشی، طبق معمول، علیه آمریکا و همچنین در مقابل دفتر سازمان ملل برگزار گردید و رسانه‌های گروهی حکومتی نیز فعالیت‌های تبلیغاتی گسترده‌ای راه انداختند.

نمی‌تواند هدفهای مورد نظر آن را تامین نماید، ولی در هر حال فشارهای سیاسی و اقتصادی وارده بر رژیم جمهوری اسلامی را شدیدتر کرده و اوضاع بحران‌زده‌ی اقتصاد کشور را وخیم‌تر می‌کند. در صورت اجرای طرح تشدید تحریم، تعداد بیشتری از کمپانی‌های بین‌المللی (که در شرایط جاری نیز، به دلایل گوناگون، رغبت زیادی برای سرمایه‌گذاری یا اعطای وام به طرحهای جمهوری اسلامی ندارند) از مشارکت در فعالیتهای اقتصادی ایران امتناع خواهند کرد و رژیم حاکم نیز، در جهت جلب نظر و تمایل آنها برای وام و سرمایه‌گذاری، امتیازات هرچه بیشتری برای آنها، و به زبان مردم و مصالح جامعه، عرضه خواهد کرد.

۲۰ میلیون دلار دیگر برای «سیا»

از سوی دیگر، چند روز پس از تصویب طرح مزبور در سنای آمریکا، دولت کلینتون تصمیم خویش مبنی بر موافقت با اختصاص ۲۰ میلیون دلار بودجه اضافی برای سازمان «سیا»، به منظور انجام اقداماتی در جهت «معتدل» کردن رژیم جمهوری اسلامی را اعلام کرد. طبق اعلام دولت آمریکا، ظاهراً ۲ میلیون دلار از مبلغ فوق نیز برای انجام فعالیتهایی در همان راستا در «داخل» ایران صرف خواهد شد!

موضوع اختصاص بودجه برای «سیا» برای انجام فعالیتهای جاسوسی، دخالت در امور داخلی به انحاء گوناگون، براندازی و...

کشورهای دیگر، به هیچ وجه، تازگی ندارد، همه می‌دانند که این «سازمان» به طور عمده، برای چنین کارهایی ایجاد گردیده و نه فقط در مورد کشورهای مخالف و رژیم‌های «نامطلوب» از نظر دولت آمریکا، بلکه در مورد کشورهای دوست و یا دولتهای وابسته نیز سازمان «سیا» اقدام به مداخله در امور داخلی آنها کرده و می‌کند. آنچه ظاهراً تازگی دارد، اعلام رسمی و علنی این موضوع است که، در پیوند با اوضاع جاری منطقه و همچنین مسائل

روز ۲۱ دسامبر گذشته (۳۰ آذر ماه) سنای آمریکا طرحی را به تصویب رساند که به موجب آن تحریم اقتصادی یکجانبه دولت آمریکا علیه جمهوری اسلامی، که از ماه ژوئن گذشته به اجرا درآمده است، تشدید می‌گردد. این طرح که مورد موافقت دولت کلینتون نیز هست، بایستی از تصویب مجلس نمایندگان این کشور نیز بگذرد، که این نیز به احتمال زیاد انجام خواهد گرفت.

طبق این طرح، به رئیس جمهوری آمریکا اختیار داده می‌شود که کلیه شرکتهای خارجی (غیر آمریکایی) را که در طرحهای توسعه نفت و گاز ایران بیش از ۴۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری کنند، مشمول مجازاتهای اقتصادی قرار دهد (مثلاً آنها را از دسترسی به بازار کالاها و خدمات و یا اعتبارات بانکی که در اختیار بخش عمومی آمریکا هستند محروم سازد). تصویب و اجرای این طرح عمدتاً شرکتهای اروپایی و ژاپنی، و به ویژه کمپانی‌های فرانسوی را که خواهان مشارکت در فعالیتهای نفت و گاز در ایران هستند، هدف قرار می‌دهد. به عنوان مثال، پس از کنار کشیدن کمپانی آمریکایی «کوفوکو» و در پی اعلام تحریم آمریکا علیه ایران، شرکت فرانسوی «توتال» قراردادی به مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار جهت توسعه‌ی حوزه نفتی «سیری»، در ژوئیه گذشته، با شرکت ملی نفت ایران بسته است. بسیاری از دولتهای اروپایی، با اعلام مخالفت یا اعتراض نسبت به این طرح، نشان داده‌اند که در حال حاضر مایل به پیروی از سیاست دولت آمریکا در این زمینه نیستند.

تصویب طرح جدید، به دنبال اعلام تحریم اقتصادی علیه جمهوری اسلامی، که مشخصاً در جهت تقلیل درآمدهای نفتی ایران و اعمال فشارهای افزون‌تر اقتصادی و سیاسی بر رژیم، به منظور هدایت آن در جهت به اصطلاح «اعتدال»، صورت می‌گیرد، در وهله نخست به اوضاع سیاسی و تبلیغاتی در داخل هیات حاکمه آمریکا و رقابتهای فزاینده‌ی دولت کلینتون با «کنگره» (که اکثریت آن در دست حزب رقیب «جمهوریخواه» است) مربوط می‌شود. فراتر از این، اعمال تشدید فشارهای آمریکا، به تلاش‌های آن در مورد پیاده کردن سیاستهای مورد نظرش در خلیج فارس و منطقه خاور میانه و محدود کردن حیطه‌ی حرکت و ماجراجویی‌های حکومت اسلامی در این زمینه، ارتباط پیدا می‌کند (رجوع شود به «اتحاد کار» شماره ۱۳ و ۱۵) گذشته از اینها، مسئله رقابت آمریکا با سایر قدرتهای بزرگ اقتصادی نیز در میان هست: در وضعیتی که آمریکا نتوانسته است تاکنون حمایت دولتهای غربی، خصوصاً «اتحاد اروپا» را در مورد اجرای تحریم اقتصادی علیه ایران جلب کند، با تصویب چنین طرحهایی در صدد آنست که، حتی الامکان، مانع از بهره‌برداری رقیبان خویش از امکانات اقتصادی ایران (به ویژه منابع نفت و گاز) بشود.

تحریم اقتصادی یکجانبه از طرف آمریکا اگر چه

اطلاعیه

مدتی است که دولت آمریکا، تحت عنوان مقابله با رژیم جمهوری اسلامی حاکم بر ایران دست به اقداماتی می‌زند. بدنبال تحریم اقتصادی و ضمن تلاش برای بین‌المللی کردن تحریم در زمینه صنعت نفت، اینک مجلس نمایندگان آمریکا رسماً و علناً اعلام می‌کند که سرویس‌های جاسوسی و خرابکاری آمریکا را مأمور مداخله در امور ایران کرده است.

مردم مبارز ایران و بویژه طبقه کارگر ایران که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مبارزه‌ی سهمگینی را به پیش می‌برند، بخوبی آگاهند که امین‌الایم آمریکا خود از حامیان رژیم‌های دیکتاتوری و سرکوبگر در جهان است. و در همین مابین از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گرفته تا واقعه ایران‌گیت، همواره بر علیه مصالح مردم ایران، از حکومت‌های دیکتاتور و سرکوبگر بیشترین حمایت‌ها را به عمل آورده است. ما ماهیت خودغرضانه‌ی اقدامات حکومت آمریکا را افشا می‌کنیم.

ما از همه‌ی مردم آزادبخواد، سازمان‌ها و مجامع دمکرات و نوع‌دوست جهان تقاضا داریم که مردم ما را در مبارزه سترگشان علیه رژیم تجاورگر و جنایت‌کار جمهوری اسلامی حاکم بر ایران و تا براندازی این رژیم منفر بار بی‌سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران رسانند.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
دی ماه ۱۳۷۴

دسامبر ۱۹۹۵

بازار گرمی برای «انتخابات»

کارگران، جامعه زینب و دیگر تشکیلات یازده گانه همفکر با روحانیت بتوانند لیست جداگانه یا مشترک بدهند و دلیلی ندارد که آنان از تمام تصمیمات جامعه روحانیت مبارز عیناً پیروی کنند.» و بالاخره ناطق نوری می گوید: «برای شرکت گسترده مردم در انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی باید در آنها انگیزه ایجاد کرد و گرم کردن جو انتخابات یکی از راههای ایجاد انگیزه در بین مردم است. یکی از عوامل گرم کردن جو انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی حضور همه گروهها، تشکلهای و افراد در انتخابات است.»

در واقع برای نمایش احراز مشروعیت به رای دهنده احتیاج است. بازار انتخابات را باید «گرم» کند، حال بعضی از خودیها را که تاکنون برایشان تره خرد نمی کردند، به بازی «انتخابات» فراخوانده اند.

در انتخابات فرا می خواند. حسن شریعتمداری سردبیر روزنامه کیهان عیناً با در جای پای جنتی می گذارد و حزب اللهی های مغضوب شده را که در اطراف روزنامه سلام و مجمع روحانیون مبارز می پلکنند و تاکنون اعلام داشته اند کاندیدایی برای مجلس اسلامی معرفی نمی کنند، به معرفی کاندیدا فرا می خواند.

ناطق نوری رئیس مجلس اسلامی که خوب می داند بی رونقی انتخابات فرمایشی ریشه اش چیست، در جایی می گوید: «در فضای آزاد سیاسی کشور همه تشکلهای گروههای سیاسی قانونی می توانند آزادانه فعالیت انتخاباتی داشته باشند و کاندیدا معرفی کنند.» او فوراً گروههای سیاسی قانونی را معرفی می کند: «بر اساس نظر حضرت آیت الله کنی قرار شده است که جامعه اسلامی مهندسان، جمعیت مولفه اسلامی، جامعه اسلامی دانشجویان، جامعه اسلامی

مقامات ریز و درشت در اینجا و آنجا از شهر، ده و غیره همه ناگهان ضرورت داغ کردن بازار انتخابات را کشف و هریک برای آن راهحلی داد. چند نمونه از بازار گرمی در اینجا درج می شود.

اما جمعه کرمان می گوید: «در مقطع کنونی عده ای در داخل مسائلی را مطرح می کنند که باید اسم آنها توطئه بگذاریم از جمله موضوع جدایی دین از سیاست و عدم توانایی مسئولان در اداره امور کشور است. در خارج نیز آمریکا و دیگر دشمنان اسلام از همین حالا توطئه های خود را علیه جمهوری اسلامی آغاز کرده اند و سعی دارند تا شورای نگهبان و انجام انتخابات را به زیر سوال ببرند و اینگونه عنوان می کنند که آزادی بیان در ایران وجود ندارد و افراد نمی توانند آزادانه در انتخابات شرکت کنند. لذا مردم به هوشیاری و حساسیت باید به این موارد توجه نکنند و احياناً فریب حرفهای پرزرق و برق گروههای داخلی، لیبرالها و استکبار جهانی را نخورند و فعالانه در انتخابات شرکت کنند و به دنیا بفهاندند که به انقلاب اسلامی وفادارند.»

سرمقاله نویس کیهان که مرید خامنه ای است از موعظه ای ملا برای روز تولد حسین امام سوم شیعیان نکات حکیمانه و عبرت آمیز بیرون می کشد و «هشدار جدی» می دهد که «بی توجهی برخی از سردمداران نسبت به سرنوشت دنیای اسلام و کنار کشیدن آنان از صحنه» عامل پیدایش «صحنه هولناک عاشورا» بود و می تواند «عاشورای» دیگر برای روحانیت حاکم بر ایران پیش بیاید.

طولی نمی کشد جنتی دوباره روی صحنه می آید و گفته های قبلی شورای نگهبان را دایر بر این که «کسانی که صلاحیتشان قبلاً رد شده اگر ثبت نام نکنند نیاز به بررسی مجدد نیست و از هم اینک عدم صلاحیت آنها محرز است»، پس می گیرد و جناح منکوب شده دور چهارم انتخابات را به شرکت

استبداد دینی و ولایت فقیه مطلقه هر چهار سال نمایشی بعهده می گیرد تا با اعلام تعداد آراء ریخته شده در صندوقها برای دوره ای دیگر رجزخوانی کند و آنها را بعنوان حاجتی در مشروعیت خود ارائه نماید. این شیوه نمایش مشروعیت البته شیوه چندان پسندیده ای از نظر رژیم نیست و روشهای بهتری را رژیم می شناسد ولی چه میشود کرد که در هر صورت این شیوه بدجنس که اسمش «انتخابات» است فعلاً بقیه سردمداران را گرفته و ناگزیر به اجرای نمایش آن هستند. اگر میشد بجای صندوق رای، هر چهار سال یکبار شورای نگهبان «نمایندگان مردم» را انتخاب می کرد و به جای تعداد آراء، چند خیابان حزب اللهی پیاده و سواره می آوردند تا هم نمایندگان «انتخاب» شوند و هم مشروعیت حاصل آید، در دسرهای اضافی مربوط به «انتخابات» پیش نمی آمد. ولی فعلاً این روش اسلامی را نمی توان پیش برد چون در اینصورت دیگر نمی شود ام القراء اسلام را «آزادترین» نامید. این دور «انتخابات» جناح روحانیون و بازاریان حاکم خیز برداشته اند تا خود را از شر جناح رفسنجانی راحت کنند. «اطاعت از خامنه ای، حمایت از رفسنجانی» دور قبل با تبعیت از ولی فقیه و «مقام» رهبری عوض شد و قدری چهارنعل کوبیدند، قانون انتخابات اصلاح کردند، شورای نگهبان را همه کاره کردند، حزب الله و انصارش را به خیابان کشیدند، جنتی معرکه گردان شد، خطر حذف روحانیون را سر هر منبر و مناره عربده کشیدند و همه اینها را به این حساب کردند که بالاخره هیچی نباشد چیزکی برای احراز مشروعیت رژیم پای صندوقها می کشند و از آنور هم هرچه بخواهند «نمایند» از صندوقها در می آورند. لیکن تنها ماندن ولایت مطلقه فقیه و تمایل به اجتناب از شرکت در «انتخابات» در بیخ گوش رژیم، مقامات را هراس زده کرده و از «مقام» رهبری تا «مقام» رئیس مجلس تا دیگر

اطلاعیه مطبوعاتی زیر از طرف دفتر نمایندگی حزب دموکرات کردستان ایران در خارج از کشور در ۱۴ دسامبر گذشته انتشار یافته است که جهت آگاهی خوانندگان درج می گردد.

سیاست جمهوری اسلامی مبنی بر تخلیه

دهات کردستان همچنان ادامه دارد

روز ۱۳۷۴/۸/۱۵، فرماندار سردشت ضمن سفر به روستای «دولتو»، از توابع این شهرستان، به اهالی این آبادی ابلاغ می کند که باید هرچه زودتر روستا را تخلیه کنند. این خواست ضد مردم رژیم با مخالفت روستائیان روبرو می شود. مردم روستا، بمنظور جلوگیری از تخلیه خانه و کاشانه های خود، به مقامات بالاتر حکومتی شکایت می کنند و حتی به مقامات دولتی در تهران نیز مراجعه می نمایند، ولی همه جا با جواب رد از طرف مقامات رژیم روبرو می شوند. بنا به اطلاعات موثقی که هم اکنون بدست ما رسیده، رژیم نه تنها همچنان بر تخلیه روستا اصرار می ورزد بلکه برای در هم شکستن مقاومت مردم، ضمن بازداشت چند نفر از اهالی روستا، به ساکنان آن ابلاغ نموده است که باید ظرف ۱ روز آینده روستا را تخلیه نمایند.

با توجه به شروع فصل سرما و زمستان در منطقه و خطر مرگ و میر کودکان و سالخوردهگان در صورت به اجرا درآمدن این ابلاغ ضد مردمی، ما از محافل انسان دوست بین المللی می خواهیم بنابه وظیفه های انسانی خود و بمنظور نجات جان دهها انسان بیگناه روستای «دولتو» بشتابند و از به اجرا در آمدن این اقدام ضد بشری جلوگیری نمایند.

لایحه بودجه ۷۵:

رشد بیکاری،

تورم و گرانی

را شامل می‌شود. باید تذکر داد که براساس گزارش بانک مرکزی در مورد وضعیت اقتصادی کشور در سال ۷۳، عملاً درآمد حاصل از نفت ۷۳/۴ درصد و درآمدهای مالیاتی ۱۸/۸ درصد درآمد دولت را تشکیل می‌دادند. دولت تنها قادر به وصول ۷/۸ درصد بودجه از محل سایر درآمدها گشته است. یعنی اتکا به درآمد نفت عملاً بیش از حد پیش‌بینی شده است، بقول خود رفسنجانی تاکید اساسی در سال آینده در بخش درآمدها بر درآمدهای مالیاتی است. بطوریکه از جمله از آغاز سال ۷۵، مالیات‌نوشابه‌های وارداتی، تولید داخلی، تلفنهای داخلی، تلفن بین‌المللی، سیمان، سیگار و پروژه‌های داخلی و خارجی و ۴۰۰۰۰ تا ۷۵ درصد افزایش می‌یابند و ادارات ذیربط موظفند مالیاتها را دریافت و به حساب دولت واریز کنند. به این ترتیب، پائین آمدن درآمد واقعی از یکسو و تحمیل مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم هرچه بیشتر به مردم از سوی دیگر، بار سنگین هزینه‌ها را هرچه بیشتر بر دوش مردم تحمیل خواهد کرد.

طبق گزارش بانک مرکزی، در سال ۷۳ کسری بودجه به رقم ۳۵۱ میلیارد ریال رسید که ۶۰/۸ درصد بیش از رقم مصوب بودجه بوده است. این کسری بودجه، تاثیر خود را قبل از هر چیز بر پرداختهای دولت در بخش عمرانی گذاشته است، راه خروج از این وضعیت را دولت در سیاست خصوصی‌سازی در بسیاری بخشها جسته و آنرا در سال آتی همچنان ادامه خواهد داد. این سیاست در زمینه‌های مختلف از جمله آموزش و پرورش عمومی و آموزش عالی، بهداشت و درمان، عمران شهری و مسکن با اقدامات زیر عملی خواهند گشت: «جلب مشارکت‌های مردم در امر مدرسه‌سازی و توسعه مدارس غیرانتفاعی، تقویت و توسعه موسسات آموزش عالی، غیردولتی و غیرانتفاعی، ایجاد تسهیلات بیشتر در جهت مشارکت و فعالیت بخش غیردولتی در سرمایه‌گذاری در بخش بهداشت و درمان، مساعد نمودن زمینه سرمایه‌گذاری از طریق ایجاد شرکتهای تعاونی اعتبار و شرکتهای سرمایه‌گذاری مسکن و واگذاری پروژه‌های شهرک‌سازی و آماده‌سازی زمین به بخش خصوصی»، لازم به تذکر است که طبق گفته وزیر اقتصاد رژیم، نقدینگی بخش خصوصی از ۱۸ هزار میلیارد ریال در ابتدای برنامه اول، به ۵۶ هزار میلیارد در حال حاضر افزایش یافته است.

همچنان که می‌بینیم بودجه سال ۷۵ با تقویت هرچه بیشتر بوروکراسی دولتی و ماشین سرکوب آن که همانا ارتش، سپاه و بسیج و سایر ارگانهای مشابه‌اند، تنها نوید وضعیتی سخت‌تر برای توده‌های زحمتکش را می‌دهد. ادامه سیاستهای تاکتونی که بقول رفسنجانی هدف دولت و بودجه وی در سال آتی است، نتیجه‌ای جز ادامه‌ی تورم و گرانی در پی نخواهد داشت.

شرکتهای دولتی، موسسات وابسته به دولت و بانکها متعلق است اعلام نگشته، بلکه فقط یادآوری شده است که تفاوت بین بودجه کل کشور با حاصل جمع بودجه عمومی کشور و بودجه شرکتهای دولتی، موسسات انتفاعی وابسته به دولت و بانکها مربوط به ارقامی است که به صورت مشترک در هر یک از بودجه‌های اخیرالذکر منظور شده است.

علیرغم این افزایش بودجه، قرار است «صرفه‌جویی» با اخراج کارمندان دولت به اجرا درآید، بطوریکه بقول میرزاده رئیس سازمان برنامه و بودجه، دستگاههای اجرایی اجازه گرفته‌اند کارکنان غیرمتخصص که بتوانند از طریق همان دستگاه کار و شغل مناسب بیابند از سیستم منتزاع بشوند. این درحالیست که کارمندان شاغل نیز با توجه به نرخ تورم بیش از ۵۰ درصد، و با اضافه درآمد تنها ۲۰ درصد، باید بیش از ۳۰ درصد قدرت خرید خود را به دولت ببخشند. این بیکارسازی درحالیست که میلیونها کارگر و کارمند در کشور هم‌اکنون بیکار هستند و دولت هیچ راه‌حلی را برای رفع مشکل بیکاری در سال جاری ارائه نداده است، در بودجه سال ۷۵ وضع بهتر از این نخواهد بود، چرا که تنها به اصطلاح اقدامات پیش‌بینی شده برای اشتغال‌زایی عبارت است از: «بهره‌برداری از ۳۲ مرکز آموزش فنی و حرفه‌ای، بهره‌برداری از ۲۶ مجموعه ورزشی با ظرفیت تقریبی ۸ هزار نفر!»

اگرچه نتیجه سیاستهای اقتصادی دولت، چیزی جز گرانی و تورم هرچه بیشتر برای مردم در سال جاری نبوده است. اما رفسنجانی از «عملکرده مطلوب سیاستهای مالی» دم زده و اعلام می‌کند که این سیاستها در سال ۷۵ نیز ادامه خواهد یافت، بخشی از این «عملکرد مطلوب» تحصیل درآمدهای مصوب است. درآمدهای لایحه بودجه سال ۷۵ که رقمی برابر ۵۴ هزار و ۳۶۹ میلیارد ریال پیش‌بینی شده است، که نسبت به سال جاری از افزایشی برابر ۲۸/۵ درصد برخوردار است. درآمدهای نفتی با تخصیص ۵۱/۵ درصد از کل درآمدها به خود، همچنان بیش از نیمی از درآمدها، درآمدهای مالیاتی ۱۹/۶ درصد و سایر درآمدها ۲۸/۹ درصد

اوایل آذرماه سال جاری، رفسنجانی بودجه سال ۷۵ را به همراه گزارش مفصلی تقدیم مجلس کرد. رفسنجانی طی گزارش خود، مدعی شد که: «برنامه اول با اولویت مشخص ظرفیت‌سازی و رشد سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیربنایی، با هدف ایجاد زمینه‌های مناسب در جهت رشد و اعتلای اقتصاد ملی، با موفقیت به پایان رسیده است.» البته وی فراموش کرد که بگوید سال ۷۳، بعلت کسری بودجه‌ای که از منابع سیستم بانکی نیز تامین گردید، دولت نتوانست وارد برنامه دوم شود. وی اهداف بودجه سال ۷۵ را از جمله: «تلاش در جهت تقویت عدالت اجتماعی و ادامه سیاست محرومیت‌زدائی، ایجاد تعادل در بخشهای اقتصادی، تنظیم شرایط کلی اقتصاد به منظور مقابله با تحریم اقتصادی کشور و شرایط جدید بین‌المللی و تقویت صادرات غیرنفتی» اعلام کرد. پوچ بودن ادعای رفسنجانی تنها با نگاهی به ارقام واقعی که در گزارش خود وی و بانک مرکزی موجود است هر چه بیشتر آشکار می‌گردد.

بودجه سال ۷۵ کل کشور رقمی معادل ۱۳۸ هزار میلیارد ریال است که نسبت به رقم مصوب سال ۷۴، از رشدی معادل ۴۳/۸ درصد برخوردار است. نزدیک به نیمی از این بودجه یعنی رقمی بیش از ۶ هزار میلیارد ریال، به بودجه عمومی دولت اختصاص دارد که نسبت به سال جاری، از افزایشی بالغ بر ۳۰/۹ درصد برخوردار است و این علیرغم تمامی شعارپردازی‌هایی است که دست اندرکاران برای صرفه‌جویی در مخارج دولتی سر داده بودند.

یکی از مهمترین افزایشها مربوط به هزینه‌های دفاعی است. بودجه‌ی سال ۷۵ با اختصاص ۵ هزار و ۹۰۰ میلیارد ریال اعتبار برای بخش دفاع که فقط شامل تولید نیازهای نظامی و پشتیبانی و ترمیم حقوق نیروهای نظامی و انتظامی است، از رشدی معادل ۳۰/۷ درصد نسبت به سال جاری برخوردار می‌باشد. همچنین برای «حفظ نظم و امنیت داخلی کشور» تمهیدات لازم در نظر گرفته شده است. قابل ذکر است که طبق گزارش اقتصادی بانک مرکزی، پرداختهای جاری دولت در سال ۷۳، حتی ۶/۳ درصد بیش از رقم مصوب بوده است. یعنی در عمل ما با افزایشی به مراتب بیش از ۳۰/۷ درصد مواجه خواهیم بود. بودجه شرکتهای دولتی، موسسات انتفاعی وابسته به دولت و بانکها با ۴۱ درصد افزایش نسبت به سال جاری، رقمی معادل ۹۰ هزار میلیارد ریال است که از این مبلغ نزدیک ۸۰ هزار میلیارد ریال به شرکتهای دولتی، حدود ۲ هزار میلیارد ریال به موسسات انتفاعی وابسته به دولت و بیش از ۸ هزار میلیارد ریال مربوط به بانکها می‌شود. البته برای مخفی نگه داشتن بسیاری از ارقام واقعی و شکل مصرف این بودجه‌ی هنگفتی که صرف دستگاه فاسد دولتی می‌گردد، ارقام دقیقی که به

جاری، تعداد قطعات بن هم از ۲۴ به ۱۶ قطعه کاهش یافته است. علت کاهش تعداد بن‌ها را دبیر «ستاد اجرائی» افزایش قیمت کاغذ اعلام داشت. اما واقعیت آنست که این نیز زمینه‌چینی دیگری برای کاهش هرچه بیشتر اجناس توزیع شده از طریق بن‌های کارگری است.

همکاری رسمی و «قانونی» وزارت خارجه و وزارت اطلاعات رژیم

همکاری تنگاتنگ ارگانهای مختلف جمهوری اسلامی با وزارت اطلاعات و امنیت رژیم در داخل و خارج کشور، موضوعی کاملاً بدیهی است که بر پایه شواهد متعدد به اثبات رسیده است. این همکاری به هیچ وجه موردی و تصادفی نیست، چنان که قوانین و مقررات دستبخت خود رژیم هم این نکته را آشکار می‌سازد. از آن جمله است یک تبصره‌ی الحاقی به قانون «برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی» که در جلسه ۲۴ آبان ۱۳۷۳ مجلس رژیم به تصویب رسیده است. این «تبصره» ضمن برشمردن بخشی از ماموریت‌های وزارت اطلاعات، در بندهای «ا» و «و» مشخصاً بر همکاری نزدیک وزارت امور خارجه و تمامی دستگاه‌های وابسته به آن با ارگان امنیتی و اطلاعاتی رژیم تأکید می‌کند. متن کامل این تبصره از این قرار است: «به منظور بالا بردن توان امنیتی کشور، شناسایی و خنثی‌سازی تهدیدات داخلی و خارجی، صیانت از اجرای برنامه پنجساله‌ی دوم در جهت انجام ماموریت‌های محوله لازم است وزارت اطلاعات:

الف- حراستهای پرسنلی و فنی را ایجاد و تقویت نماید.

ب- جهت جلوگیری از دستیابی دشمنان به اسناد و مدارک و توانایی‌های کشور اقدامات خود را تشدید نماید.

ج- متناسب با ابعاد ماموریت‌های محوله تشکیلات خود را تقویت، سازماندهی یا گسترش دهد.

د- اقدامات لازم جهت سالم‌سازی فضای سیاسی جامعه و پیشگیری از وقوع جرائم امنیتی را انجام دهد.

هـ- سازمانها و دستگاه‌های داخل و خارج از کشور موظفند برای پرسنل وزارت اطلاعات تسهیلات لازم را تأمین نمایند.

و- هزینه‌های پرسنل شاغل در خارج از کشور (موضوع بند «ه») این تبصره را طبق ضوابط دستگاه مربوط و در ردیف بودجه آن دستگاه منظور و توسط همان دستگاه هزینه گردد.

ز- آیین‌نامه اجرائی مربوط به بندهای «ا» و «و» این تبصره بنا به پیشنهاد وزیر اطلاعات و پس از کارشناسی در سازمان امور اداری و استخدامی کشور تهیه و به تصویب رئیس‌جمهور خواهد رسید.

مبالغی که از دستمزد کارگران کسر می‌شود، چند قلم معدود از کالاهای ضروری را «اتحادیه امکان»، از طریق تعاونی‌ها و بدون واسطه‌گری، در مقداری محدود در اختیار خانوارهای کارگری بگذارد. در آن هنگام که با تأخیر و تعلل زیاد این طرح به اجرا در می‌آید، با توجه به گران‌ترین روزافزون مایحتاج عمومی و حذف سهمیه‌های کالاهای اساسی، به هیچ‌وجه جوابگوی نیازهای کارگری نبوده، اینک مقادیر اجناس ضروری هم محدود و محدودتر شده و تأخیر توزیع بن‌ها نیز به دو سال کشیده است. به طوری که اکنون که به پایان سال ۷۴ نزدیک می‌شویم، هنوز بخشی از بن‌های مربوط به ششماه اول سال ۷۲ هم اعلام و توزیع نشده است.

برای تأمین هزینه اجناس بن‌های کارگری ماهانه ۷۰۰ تومان از دستمزد کارگران متاهل و معیل، و ۳۰۰ تومان از دستمزد کارگران مجرد کسر می‌شود. دولت نیز برای جبران بخشی از تأثیرات تورم قیمت‌ها بایستی اعتباراتی را در بودجه هر سال منظور کرده و برای تهیه کالاهای مربوطه اختصاص بدهد.

اولین عامل تأخیر در اعلام بن‌ها و یا تأمین نشدن اجناس مورد نیاز آنست که دولت سهم مربوط به خود را یا اصلاً نمی‌پردازد و یا با تأخیری خیلی طولانی و به مقداری ناکافی پرداخت می‌کند. دلیل دوم همین اختلالات فزاینده آنست که کارفرمایان نیز همان مبالغی را که مستقیماً از حقوق کارگران کسر و جمع‌آوری کرده‌اند، بموقع به حساب «اتحادیه امکان» واریز نمی‌کنند و هر بار بهانه‌ی تازه‌ای ساز می‌کنند. دلیل دیگر کمبودها و تأخیرها اینست که حتی موقعی که مبالغ مربوطه هم به حساب «اتحادیه امکان» پرداخت شده است، این اتحادیه یا نمی‌تواند ارز لازم برای واردات کالاهای مورد نیاز را فراهم آورد، یا وزارت بازرگانی از تأمین آنها طفره می‌رود، و یا آن که اشکال و اختلال دیگری در خود اتحادیه بروز می‌کند...

با وجود آن که محتوای بن‌های کارگری روز به روز محدودتر شده و می‌شود، وزارت کار از محل همان پولها و اعتبارات پرداخت شده به عنوان بن کارگری، دفتر و دستک عریض و طویلی برای این کار به نام «ستاد اجرائی بن کارگری» راه انداخته است. دبیر این «ستاد اجرائی» اخیراً در مصاحبه‌ای با روزنامه «همشهری»، ضمن تکرار وعده‌های همیشگی در مورد اعلام قریب‌الوقوع فلان و بهمان شماره بن، گفت که برای چاپ کاغذ بن‌ها «مبلغ ۲۴ میلیون تومان هزینه شده است». بدین ترتیب، هنوز هیچ بنی اعلام و هیچ کالایی توزیع نشده، علی‌الحساب ۲۴ میلیون تومان از منابع مالی مربوطه فقط خرج چاپ بن‌ها شده است. در سال

برکناری آذری قمی از روزنامه رسالت

آیت‌الله آذری قمی، از اعضای «جامعه مدرسین حوزه علمیه قم» و صاحب امتیاز روزنامه «رسالت» توسط دوستانش از این روزنامه کنار گذاشته شد.

وی در مصاحبه‌ای با هفته‌نامه «عماد»، در رابطه با علت استعفاء یا برکناری، گفت: «انگیزه ما از تأسیس روزنامه رسالت این بوده که ما حرفه‌ایمان را بزنیم و به وظیفه خودمان در مقابل انقلاب عمل کنیم. با این که من صاحب امتیاز بودم و باید دست اندرکاران روزنامه رسالت حق من را رعایت می‌کردند، اما به من ظلم می‌کردند. اینها مصلحت خودشان را در نظر می‌گرفتند.

آذری قمی در توضیح بیشتر افزود: «آقای عسکراولادی می‌گفت در مسائل فقهی شما علما حق وتو دارید، چون تخصص شما است، اما در جهات سیاسی و اقتصادی ممکن است ما از شما بهتر بنویسیم... ما افتادیم به تکاپو که نام مرا از پشت روزنامه بردارند، اما اینها دیدند به مصلحت‌شان نیست و سنوالب برانگیز است. تا بالاخره از طرف وزارت ارشاد تحت فشارشان گذاشتند که اسم فلانی را بردارید و بر اثر فشار مجبور شدند که عوض کنند.

لازم به یادآوریست که روزنامه رسالت مدتی است که صاحب امتیاز خود را «بنیاد رسالت» عنوان می‌کند.

از سوی دیگر، آذری قمی در مصاحبه مفصلی با مجله «صبح» اظهار داشت: «من نظرم خیلی تغییر کرده است. ما تصور می‌کردیم که فقه سنتی عوض شدنی نیست. لذا اگر در روایات یا کتب فقهی مثلاً بگویم دیه باید دو ماشین باشد، هیچکس قبول نمی‌کند. متأسفانه در حوزه‌های ما تحول ایجاد نشده، و رنگ و بوی مباحث درسی فقهی هیچ تغییر نکرده و هیچ انتظابی با زمان و مکان حاصل نشده است». وی که در شرح و بسط «ولایت مطلقه فقیه» خیلی قلمفرسایی کرده است، در ادامه این مصاحبه گفت: «فقه حکومتی ما فقهی جدا از فقه حوزه است و فقه حوزه جدای از فقه حکومتی است، به این معنا که فقه حاکم بر حوزه هیچ انتظابی با مسائل زمان ندارد و اگر هم کسی جرات کند که تغییر در این روند بدهد، هو می‌شود!»

مضحک‌های به نام «بن کارگری»

«بن‌های کارگری» هر روز توخالی‌تر از روز پیش، و همواره با تأخیرهای طولانی‌تر از گذشته، اعلام و توزیع می‌شود. آنچه که عملاً به عنوان «بن کارگری» برجای مانده است، در واقع مضحک‌های بیش نیست و اهانت آشکار به کارگران و خانوارهای کارگری است.

چند سال پیش که طرح «بن کارگری»، با منت فراوان، از جانب «شورای عالی کار» تصویب و به اجرا گذاشته شد، قرار شده بود که از محل

اخبار کوتاه

فشار به مطبوعات ادامه دارد

مسئولان مجله گزارش ماهانه، هفته‌نامه گزارش، گردون و ویدیو سینما طی چند هفته اخیر محاکمه شده‌اند.

مدیر مسئول مجله گزارش ماهانه، ابوالقاسم گلپاف به سه ماه حبس تعزیری از طرف دادگاه شعبه ۳۴ محکوم شد. از نشریه نامبرده، مدیر شرکت پخش کود شیمیایی و تولید سم، (سه مورد شکایت) وزیر کشاورزی و رئیس تحقیقات کشاورزی و مهدی نصیری مدیر مسئول نشریه «صبح» شکایت کرده و همگی نشریه فوق را به نشر اکاذیب و توهین متهم کرده بودند.

مدیر مسئول مجله گردون عباس معروفی از طرف ستاد ناحیه مقاومت بسیج دانشجویی نثارالله و جمعی از شهروندان متهم گشته که با انتشار مطالبی در شماره‌های ۳۱ و ۳۲ مجله «به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و ولی امر مسلمین» توهین کرده و شاکیان که بنایه نام و نشان آنها از چماقداران ضد فرهنگ و اندیشه هستند، خواستار برخورد قانونی با مدیر مسئول نشریه فوق شده‌اند.

گردهمایی شوراهای مرکزی «تشکلهای دانشجویی»

خامنه‌ای در جریان سفر خود به قم، با اعضای شوراهای مرکزی «تشکلهای دانشجویی» سراسر کشور، که ظاهراً از تشکلهای خلق‌الساعه اسلامی می‌باشند دیدار کرد و در جمع آنها سخنانی درباره «اهمیت رشد ایمان مذهبی، اندیشه اسلامی و نیز توجه هرچه بیشتر به تعبد و تسلیم خدا بودن در محیطهای دانشجویی و دانشگاهها» ایراد کرد. جالب توجه است که در گزارش روزنامه کیهان از این دیدار خامنه‌ای درباره وظایف اصلی دانشجویان که کسب دانش و حرفه و فن است، حتی یک کلمه نگفته‌است. از سوی دیگر بدنبال این دیدار، نهاد نمایندگی ولایت فقیه در دانشگاهها بهمراه این اعضاء شوراها گردهمایی سه

روزه‌ای درباره جایگاه، رسالت و وظایف تشکلهای اسلامی دانشجویی برگزار کرده‌اند. در پایان این گردهمایی قطعنامه‌ای با یک سری بندهای تکراری صادر شده است. در این قطعنامه از جمله آمده است «خطر سکولاریسم و جدایی دین از سیاست، اباحه‌گری و خطر تکنوکراتها در مبانی، مسئولیتهای فرهنگی و اجرایی خصوصاً در دانشگاهها از مصادیق این تهاجم است. ما ضمن هشدار این خطر آمادگی خود را برای هر نوع حرکت در راستای دفع این معضل اعلام می‌داریم». این باصطلاح شوراها دانشجویی در جای دیگر قطعنامه‌شان اعلام داشته‌اند: «حمایت از عناصر متعهد و مسلمان به ویژه دانشجویان رزمنده و بسیجی در دانشگاهها لازمه اصلاح دانشگاههاست و این امر بر مسئولین اجرایی فرض و عدول از آن تخطی از اصول انقلاب می‌باشد».

خامنه‌ای قم را استان کرد

سفر یک‌هفته‌ای خامنه‌ای به قم بعنوان یک «موفقیت» از سوی سخنگویان رژیم طرح و ارزیابی شد. گویا بی‌اعتمادی به خامنه‌ای از سوی خود او و طرفدارانش بحدی عمیق بوده که از انجام این سفر بیش از موارد دیگر دچار ترس و هراس بوده‌اند. البته این امری غیرقابل فهم نیست که خامنه‌ای آخوندی معمولی است که نظیر او بسیار یافت می‌شود و بنابراین کسب جایگاهی در بالای هرم روحانیت که ضرورت ولایت مطلقه فقیه و مرجعیت تقلید است برای او ساده نیست. بی‌اعتمادی خامنه‌ای بخود در سفرش به قم، و نیاز او به یارگیری بنظر می‌رسد انگیزه او در برخی حاتم‌بخشی‌هایش بوده است. یکی از این موارد استان کردن قم است. در حالیکه در قضیه بحث برای استان شدن قزوین، شورشی بپا شد و بسیاری بیرحمانه سرکوب و کشته و زخمی شدند، قم با نوک زبان خامنه‌ای استان می‌شود. از سوی دیگر ۱۸۴ میلیارد ریال برای طرحهای عمرانی قم توسط

دولت اختصاص می‌یابد که ۴۰ میلیارد ریال آنرا خود خامنه‌ای برداشته است! و بالاخره هزینه مراسم اعتکاف (جمع شدن و روزه و دعاخواندن سه روزه در مسجد) امسال قم را خود خامنه‌ای از جیب شخصی‌اش برداشته است.

ولایتی: «جای سخنان علمی در محافل عمومی نیست»

ولایتی در یک جلسه در دانشگاه «امام صادق» در مورد نظرات و اقدامات دکتر سروش اظهار نظر کرد و گفت: «مساله دکتر سروش در وضعیت خارجی ما حتماً اثر دارد. اگر قرار است انسان کمر خدمت برای مردم ببندد باید حساب کند اگر حرفی می‌زند که در جامعه و دنیا انعکاس دارد و می‌داند که دشمنان این ملت و این کشور از این سخنان مستمکی علیه این کشور درست می‌کنند، انصاف حکم می‌کند که این حرفها را نزنند، جای سخنان علمی که در محافل عمومی نیست. اینطور کارها را به روزنامه‌ها و محافل عمومی کشیدن و جنجال درست کردن و پایه‌های استقلال و انسجام ملی را سست کردن و تضعیف حکومت، خدمت نیست بلکه دشمنی با این ملت است». ولایتی روشن نمود منظور از «استقلال و انسجام ملی» چه نوع استقلال و انسجامی است که با سخنرانی‌های دکتر سروش تضعیف و با سکوت آن تقویت می‌شود.

خونخواهی شیخ فضل‌الله!

شیخ فضل‌الله نوری روحانی صاحب مقام که در جریان انقلاب مشروطیت بدلیل دشمنی آشکار با آزادی، قانونیت و برابری بدست توده‌های مردم به دار مجازات آویخته شد اینروزها خونخواهی می‌شود. اخیراً در حاشیه یکی از بزرگراهها که آنرا به نام شیخ فضل‌الله نامگذاری کرده‌اند عکسی بسیار بزرگ از او را نقاشی نموده‌اند. در عین حال در روزهای اخیر بمناسبت سالگرد اعدام انقلابی این شیخ مرتجع و

ضدمشروطه، روحانیون مختلفی از تریبونهای گوناگون به تجارب شیخ فضل‌الله اشاره و بر حاکمیت دین در جامعه و مراکز علمی پافشاری می‌ورزند.

محکومیت مجدد رژیم اسلامی توسط کمیته حقوق بشر سازمان ملل

کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد که مسائل مربوط به حقوق مدنی و اجتماعی و نحوه رفتار دولتها در قبال میثاقها و کنوانسیونهای بین‌المللی را بررسی می‌کند طی اجلاس اخیر خود در ۲۲ آذر (۱۳ دسامبر) سال جاری بار دیگر رژیم اسلامی را به خاطر نقض حقوق بشر محکوم کرد. قطعنامه مصوبه کمیته سوم اعدام، شکنجه و مجازاتهای بیرحمانه توسط رژیم اسلامی و عدم رعایت موازین حقوقی در دستگاه قضایی رژیم اسلامی را مورد اشاره قرار داده و تعدی به حقوق اقلیتهای مذهبی (بهائی و مسیحیان)، تبعیض چشم‌گیر علیه زنان، محرومیت شهروندان از آزادی بیان، اندیشه، عقیده را بر شمرده و از عدم رعایت معاهده‌های بین‌المللی پذیرفته شده توسط رژیم و مخالفت مقامات اسلامی با مسافرت بازرسان ویژه کمیته حقوق بشر نام برده است. این قطعنامه تروریسم دولتی رژیم علیه اپوزیسیون در خارج از کشور را که حتی متوجه نویسندگان یا ناشرین خارجی نظیر سلمان رشدی است، محکوم ساخته است. این قطعنامه با ۷۴ رای موافق و ۲۶ رای مخالف به تصویب رسیده که تعداد آراء مثبت نسبت به سال گذشته ۶ رای افزایش داشته است. این قطعنامه بهمراه گزارشات تکمیلی دیگر در فروردینماه سال آتی در اختیار مجمع عمومی سازمان ملل قرار می‌گیرد.

از سوی دیگر بعد از سالها مخالفت رژیم اسلامی با مسافرت نماینده ویژه کمیته حقوق بشر گالیندویل، اخیراً شورای ملی امنیت رژیم اسلامی زیر فشارهای بین‌المللی با مسافرت آقای کویتون که جایگزین گالیندویل شده است موافقت کرده است. آقای کویتون در بهار آتی به ایران مسافرت می‌نماید.

این مقاله نشان‌دهنده آنست که حرفهای شاهد حمزه فراحتی درباره تماس مامور ایران، بنام نادر صدیقی، با وی صحت داشته و علاوه بر آن صدیقی در این نامه گفته «من نیامده بودم درباره ترورهای جمهوری اسلامی در خارج از کشور اظهار تاسف کنم و در آن مورد صحبت کنم»، این نشان‌دهنده آنست که جمهوری اسلامی در این ترورها دست داشته و وجود شخصی بنام نجاتی مامور امنیتی ایران هم در این نوشته صدیقی تأیید می‌شود. پس متن نامه صدیقی با عنوان «نادر صدیقی: اکنون نوبت من است که سخن بگویم»، در نشریه نیمروز شماره ۲۸۹ به تاریخ ۱۹۹۴/۱۷/۴ به زبانهای فارسی، آلمانی و عربی قرائت شد. دادگاه در ساعت ۱۱ به کار خود پایان داد.



بهمن برجیان مسئول غرفه رژیم در نمایشگاه بین المللی آموزش زبان در برلین، ویکی از مامورین امنیتی رژیم که در دادگاه میکونوس بعنوان شاهد به دادگاه احضار شده بود

اطلاعیه زیر که از طرف کانون پناهندگان سیاسی ایران- برلین منتشر شده است جهت اطلاع خوانندگان درج می‌شود:

اطلاعیه مطبوعاتی

دادستان کل آلمان بر علیه علی فلاحیان اعلام جرم کرد

کشور، این اولین بار است که مقامات رسمی یک کشور اروپایی چنین صریح بر ماهیت تروریسم دولتی ایران انگشت می‌گذارند. این مسئله با توجه به رابطه‌ی بسیار نزدیک دولتهای آلمان و جمهوری اسلامی ایران، حائز اهمیت دو چندان است.

ما بعنوان کسانی که از ابتدا این دادگاه و مسائلی مربوط به آن را از نزدیک دنبال کرده‌ایم، بارها در بیانیه‌های خود اعلام کرده‌ایم که مدارک روشن در این دادگاه از چنان صراحتی برخوردارند که امکان تفسیر آن بسود دولت ایران غیر ممکن است.

اکنون هنگام نتیجه‌گیری است. آیا دولت آلمان این بار نیز حقوق بشر را فدای سیاست «دیالوگ همراه با انتقاد» خود خواهد کرد!

کانون پناهندگان سیاسی ایرانی- برلین
دسامبر ۱۹۹۵

دادگاه رسیده است. خلاصه این نامه چنین است. پس از مذاکره تلفنی باید عرض کنم که متأسفانه بعلمت برخی مسائل شخصی نمی‌توانم به برلن بیایم، اما می‌توانم در مورد مسائلی که در مذاکرات تلفنی ما در آگوست ۱۹۹۵ مطرح شده‌اند، در تهران به یک مقام ذیصلاح توضیح دهم.

رئیس دادگاه گفت: با تقاضای دادستان کسی داور بر قرائت ترجمه آلمانی متنی از یک روزنامه فارسی زبان موافقت می‌شود.

در اکتبر ۱۹۹۵ از طرف خانم بدیهی، شاکلی خصوصی، متنی در اختیار دادستانی قرار داده شد که ترجمه آن در اینجا مطرح می‌شود، دادستان اضافه کرد

گزارش دادگاه «میکونوس»

پنجشنبه ۱۹۹۵/۱۷/۳۰

شاهد ۱: کارمند اداره اقامت برای خارجیان در

برلن

ساعت ۹ یکی از کارمندان پلیس شاغل در اداره خارجیان برلن به جایگاه شهود آمد. وی مسئول پرونده عباس رائل، یکی از متهمین اصلی ترور برلین است. وی گفت عباس رائل روز ۱۹۹۲/۹/۷ به اداره اقامت دعوت شده بود و در این روز به او اطلاع داده شد که حداکثر تا ۱۹۹۲/۹/۱۷ می‌تواند در آلمان بماند، و یک برگ خروج از آلمان به او داده شد شاهد در پاسخ این سوال که آیا رائل می‌توانست با آن برگ آلمان را ترک کند، گفت نمی‌دانم، به هر صورت این روش کار ما بوده و ما نمی‌توانستیم تا هنگامیکه وی فاقد پاسپورت لبنانی باشد، او را از آلمان اخراج کنیم.

در ساعت ۱۰/۳۰- حمید نوذری به جایگاه شهود فراخوانده شد وی گفت در سال ۸۰ که به برلن آمدم از طریق دوستی با کاظم دارابی آشنا شدم پس از مدتی دارابی از برلن رفت، بعداً شنیدم که دارابی در حمله حزب‌الله به دانشجویان ایوزسیون درمانیس (۱۹۸۲) شرکت داشته و محکوم شده است. در سال ۱۹۸۷ شنیدم که کاظم دارابی در مدرسه عالی راه و ساختمان درس می‌خواند، و بعلمت قبول نشدن در امتحانات از دانشگاه اخراج شده است. آخرین بار وی را در تابستان ۱۹۹۰ در تظاهراتی در مقابل سفارت ایران در برلن شرقی دیدم. در سال ۱۹۹۰ بنابه اخبار رسیده رژیم ایران درصدد بود موج جدیدی از اعدام در زندان براه اندازد موج اول در سال ۱۹۸۸ بود. ما در برلن بر علیه این تصمیم شروع به کار کردیم و برای روز ۱۹۹۰/۶/۱ در مقابل سفارت ایران اعلام میتنگ اعتراض کردیم که در آن حدود ۵۰ نفر شرکت کردند، وقتی خیابانی که سفارت در انتهای آن قرار داشت به طرف سفارت می‌رفتیم حدود ۱۰ تا ۱۵ نفر از طرف سفارت با شعار از روبرو می‌آمدند، شعارهای ما «آزادی برای زندانیان سیاسی»، «برابری زنان و مردان»، «مرگ بر جمهوری اسلامی» و غیره بود، شعارهای آنها به نفع جمهوری اسلامی، بین این دو دسته پلیس قرار داشت و درگیری پیش نیامد، در راس تظاهرکنندگان طرفداران رژیم ایران کاظم دارابی قرار داشت. جلسه حدود ساعت ۱۲ پایان یافت.

پنجشنبه ۱۹۹۵/۱۲/۷

در این روز دادگاه شاهدی نداشت ولی چندین

نامه و گزارش قرائت گردید.

در ارتباط با شاهد لبنانی حسن ابوالحسن از کانادا رئیس دادگاه گفت: عکسهای مورد نیاز به کانادا فرستاده شود (سفارت آلمان) و از آنها خواسته شود هر چه سریعتر اقدام کنند، سفارت به برلن گزارش خواهد داد و اینکه آیا لازم است برای بازپرسی کسی به کانادا برود یا نه.

رئیس دادگاه گفت: پس از مذاکره با دارابی بعد از جلسه ۱۹۹۵/۱۷/۳۰، دارابی از محل دادگاه به دو نفر در ایران تلفن زده: به علیرضا نورآرا و برادرش قاسم دارابی. در ۱۹۹۵/۱۲/۵ از سوی نورآرا فاکسی به زبان فارسی به

۲۷ میلیون

پناهنده

و

رانده شده

مرزهای آهنین اروپا

جمعیت متقاضی پناهندگی در اروپا از ۶۹۳۰۰۰ نفر در سال ۹۲ به ۳۶۹۰۰۰ نفر در سال ۹۴ کاهش یافته است. در میان کشورهای اروپایی، فرانسه در این زمینه از بقیه سختگیرتر گشته است. در سال ۹۴، تعداد تقاضاهای پناهندگی ثبت شده در آلمان ۱۲۷۲۱۰ مورد، هلند ۵۲۵۷۰، انگلیس ۳۲۳۸۰ و فرانسه ۲۶۰۴۰ مورد در برابر ۲۷۶۰۰ مورد سال ۹۳ بوده است. بر اساس گزارش دایره جمعیت و مهاجرین فرانسه، مهاجرت بفرانسه در سال ۹۴، ۳۰٪ کاهش داشته است. قابل یادآوری است که کمتر از ۲۰٪ متقاضیان پناهندگی موفق به دریافت حق پناهندگی می‌گردند. علل این کاهش برای نمونه در فرانسه، بیش از همه به اقدامات دولت در جریمه کردن شرکتهای هواپیمائی در حمل متقاضیان بدون ویزا یا دارندگان پاسپورتهای غیرقانونی، کنترل‌های فراوان در مرزها، ندادن حق کار و اشتغال به متقاضیان پناهندگی در دوره انتظار، ایجاد اردوگاههای انتظار و همینطور قوانین «پاسکوا» در مورد محرومیت متقاضیانی که در یکی از کشورهای «شنگین» تقاضای پناهندگی داده‌اند از حق تقاضا در فرانسه، می‌توانند مورد اشاره قرار گیرند. علاوه بر اینها تغییرات دلخواهی از طرف مقامات دولتی در کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو داده شده است. برای مثال دولتها از پناهندگی متقاضیانی که از کشورهایی نظیر الجزایر یا یوگسلاوی سابق می‌آیند، تحت عنوان اینکه آنها از جانب دولتی مورد خطر و تهدید قرار نگرفته بلکه قربانی تجاوزات و تعدیات گروهها می‌باشند، سر باز می‌زنند. این در حالیکه که بنا به کنوانسیون نامبرده پناهنده کسی است که «از ترس تجاوز و تعدی در نتیجه نژاد، مذهب، ملیت، تعلق به یک گروه اجتماعی یا بعلت اندیشه‌های سیاسی» مجبور به ترک جامعه خود شده باشد. در هیچیک از چهل و پنج ماده کنوانسیون، تعدی‌کننده تعریف نشده و هرگز گفته نشده که آن باید یک دولت باشد.

«نفع استراتژیک» پناهندگان

تنزل یافته است

گزارش H.C.R «نفع استراتژیک» پناهندگان را ارزشی رو به تنزل میداند، چرا که پناهندگان دیگر آنانی نیستند که در زمان جنگ سرد با پاهایشان رای میدادند». H.C.R در سال ۱۹۵۱ بعد از جنگ دوم جهانی و بمنظور کمک به پناهندگان و رانده شدگانی که از کشورهای موسوم به اردوگاه سوسیالیستی می‌آمدند، تشکیل شده است. بودجه H.C.R که به حدود یک میلیارد دلار می‌رسد عمدتاً از طرف ایالات متحده و کشورهای اروپایی داده می‌شود. بنابر این H.C.R تا حدود زیادی وابسته به دولتها و مجری سیاستهای آنها می‌گردد. به این جهت H.C.R در مقابل سیاست دولتهای نامبرده که سد ایجاد کردن در مقابل متقاضیان پناهندگی است، دست به مخالفت نمی‌زند. و فراتر از آن در گزارش اخیر این سازمان برخلاف گزارش سال ۹۳، به پناهندگی بعنوان

اخیراً گزارش کمیساریای عالی سازمان ملل برای پناهندگان (H.C.R.) که هر دو سال یکبار منتشر می‌شود، تعداد افراد تحت پوشش این سازمان را اعلام داشته است. طی پنجسال تعداد این افراد دو برابر گشته است. در پایان ماه اوت ۱۹۹۵ (اواسط شهریور ۷۴) تعداد پناهندگان و رانده شدگان ۲۷/۴ میلیون نفر در برابر ۱۴/۹ میلیون نفر در سال ۱۹۹۰ و ۲/۴ میلیون نفر در سال ۱۹۷۵ بوده‌اند. با اینکه تعداد پناهندگان طی ۵ سال اخیر تغییر چندانی نداشته است، صدها هزار نفر (دویست هزار نفر بدنبال جنگ در چینی) و حتی میلیونها نفر (نمونه روندا) در نتیجه جنگهای داخلی ناچار بفرار شده‌اند. بنابه گزارش H.C.R جمعیت تحت پوشش آن به ۱۴/۴ میلیون نفر پناهنده، ۵/۴ میلیون نفر رانده شده، چهار میلیون اسکان داده شده و بالاخره به ۳/۵ میلیون فردی که در هیچکدام از مقولات نامبرده فوق طبقه‌بندی نشده‌اند تقسیم می‌شوند. در گزارش H.C.R آمده است: «در تاریخ معاصر جمعیتی به این انبوهی و در نقاط گوناگون کره ارض که مجبور به ترک کشور و یا جامعه خویش و گشتن دنبال پناهگاهی باشد هرگز سابقه نداشته است. پایان جنگ سرد امیدهایی را درباره شرایط پناهندگان در جهان ایجاد کرده بود. تصور می‌شد که خیلی از مراعات حل شده و بسیاری از پناهندگان بتوانند به جوامع خویش برگردند و بنابراین منابع مورد استفاده برای کمک به آنها، به بازسازی و توسعه اختصاص داده شوند. در عمل، پدیده‌های کاملاً عکس مشاهده شده است. توافقات صلح نسبتاً راضی‌کننده در کشورهایی مثل السالوادور، کامبوج، موزامبیک و نامیبیا بیشتر استثنای بنظر می‌رسند تا قاعده. این موارد با موجی از شرایط فوق‌العاده جدید و حساس در مناطقی نظیر شبه جزیره بالکان، قفقاز، آفریقای مرکزی و آفریقای غربی تحت الشعاع قرار گرفته‌اند»

یک مسئله مربوط به پناهندگان و کشورهای منشاء نگاه می‌کند در حالیکه گزارش سال ۹۳ اساساً به مسائل آنها و راهجویی این مسائل در کشورهای میزبان پرداخته است.

۲۷ میلیون پناهنده و رانده شده محصول شرایط اقتصادی غیرعادلاته در مناسبات بین‌المللی و حاکمیت دولتهای ضددموکراتیک و فاسد در بسیاری از کشورهای جهان است. شرایط اقتصادی و سیاسی که به سرکوب، جنگ داخلی و آواره کردن این خیل عظیم انجامیده است. کسی نمی‌تواند منکر شود که در این فاجعه، دولتهای آمریکا و اروپا نقش با اهمیتی داشته و دارند. این دولتها با بی‌مبالائی کامل، از انجام حداقل اقدامات که تاکنون توسط H.C.R برای کمک به این بخش از مردم جهان می‌شد، پا عقب می‌کشند.

بالاترین جمعیتهای پناهنده براساس کشور منشاء در سال ۱۹۹۵ (به میلیون نفر)

افغانستان	۲/۷۴
روندا	۲/۲۵
لیبریا	۰/۷۹
سومالی	۰/۵۳
سودان	۰/۴۰
بوراندی	۰/۳۹
بوسنی	۰/۳۲
ویتنام	۰/۳۰

بالاترین جمعیتهای پناهنده براساس کشور میزبان در سال ۱۹۹۵ (به میلیون نفر)

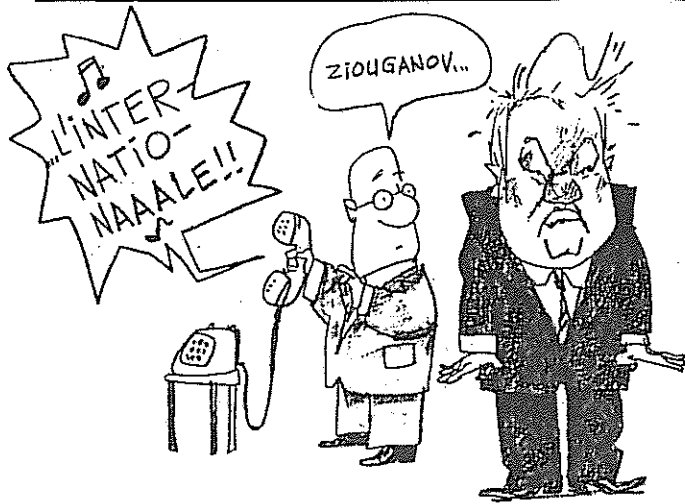
ایران	۲/۲۳
ژئیر	۱/۷۲
پاکستان	۱/۰۵
آلمان	۱/۰۰
تانزانیا	۰/۸۸
سودان	۰/۷۲
ایالات متحده	۰/۵۹
گینه	۰/۵۵
ساحل عاج	۰/۳۶
اتیوپی	۰/۳۴

بالاترین جمعیتهای رانده شده در ۱۹۹۵ (به میلیون نفر)

بوسنی	۱/۲۸
سیئر الئون	۰/۷۸
آذربایجان	۰/۶۶
لیبریا	۰/۳۲
کراسی	۰/۳۱
آنگولا	۰/۳۰
روندا	۰/۳۰
قبرس	۰/۲۶

لیست کمکهای مالی دریافتی

بیژن ویاران	۱۰۰ ف • سوئیس
مسعود	۵۰ ف • سوئیس
م - ۷۰۰	۲۰ ف • سوئیس
تایان	۵۰ ع • سوئیس



حزب کمونیست، برنده‌ی انتخابات روسیه!

در انتخابات دسامبر گذشته، حزب کمونیست این کشور، با بدست آوردن حدود ۲۲ درصد آراء و کسب بیش از یک سوم کرسی‌های دوما‌ی روسیه، در واقع تنها برنده‌ی انتخابات بود. حزب طرفدار یلتسین، به رهبری چرنومردین نخست وزیر روسیه، «خانه ما روسیه» با فاصله‌ای بیش از ۱ درصد از کمونیست‌ها، قرار گرفت. حزب دست راستی «لیبرال دمکرات» ژیرینوفسکی، با از دست دادن نیمی از آراء خود، فقط به کسب حدود یازده درصد آراء نائل گشت و تنها یک حزب دیگر، علاوه بر این سه، قادر شد به پارلمان راه پیدا کند و آن حزب اتحاد اجتماعی (یابلوکو) بود که موفق به کسب ۸ درصد آراء شد و ۳۹ حزب و سازمان دیگر بدلیل عدم احراز حد نصاب پنج درصدی آراء از ورود به پارلمان محروم شدند.

پیروزی حزب کمونیست در انتخابات، قبل از همه یلتسین را وحشت زده کرد، او بلافاصله اعلام نمود که علیرغم پیروزی کمونیست‌ها، دولت چرنومردین بر سر کار خود باقی خواهد ماند. اما بلافاصله دستور داد تا شورائی زیر نظر شخص رئیس جمهور برای کنترل روابط خارجی تشکیل شود و این به معنای آن بود که او قصد خواستن عذر وزیر امور خارجه را دارد، که مورد مخالفت شدید کمونیست‌ها و یکی از چهره‌های مورد دعوا در دولت طی چند سال گذشته بوده است. بالاخره نیز، اوائل ماه ژانویه، وزیر خارجه کناره گیری کرد. هم چنین یلتسین مدعی شد که برخی از وزراء دستورات او را در امور اقتصادی نادیده گرفته‌اند و غرض از این بیانات در واقع شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت وضعیت رقتبار اقتصادی و قربانی کردن وزیر اقتصاد بود.

انتخابات دوما‌ی روسیه، فقط یک پیش درآمدی بر انتخابات ریاست جمهوری در ماه ژوئن و از این نظر نیز حائز اهمیت بود. خود دوما، نقش چندانی در سیاست داخلی کشور ندارد و قانون اساسی روسیه، برای مجمع نمایندگان فقط نقش مشورتی را قائل است و همه‌ی تصمیمات آن مغلوب اراده‌ی رئیس جمهور است. انتخاب و عزل وزرا تا فرماندهی کل قوا و نظارت بر تمامی امور کشور بعهده‌ی رئیس جمهور است و مجلس

می تواند رای عدم اعتماد بدهد، یا با تصویب قوانین رئیس جمهور را وادار به تغییری در این یا آن مورد بکند، اما در هر موردی رئیس جمهور حق دارد، حتی خود دوما را منحل کند و از اجرای تصمیمات آن خودداری کند و انتخابات جدیدی را سازمان دهد.

تکاپوی یلتسین، بدنیاال روشن شدن نتایج انتخابات، در واقع نه بخاطر ترس از قدرت کمونیست‌ها در دوما، بلکه امکان پیروزی آنها در انتخابات آینده ریاست جمهوری است. یلتسین هرچند هنوز رسماً اعلام نداشته است که در انتخابات آینده دوباره کاندیدا خواهد شد، اما هنوز انصراف خود از این کار را نیز اعلام ننموده است. همه‌ی شواهد حاکی از آن است که وی در نظر دارد، در صورت تامین شرایط مساعد خود را مجدداً کاندید دور دوم ریاست جمهوری کند. اما همه نظر سنجی‌ها، حاکی از آن است که یلتسین، بدلیل ناراضی عمومی از اقدامات دولت و فقر و فلاکتی که در طول حکومت او دامن اکثریت مردم روسیه را گرفته است، هم چنین ادامه جنگ در چچنی که یلتسین مسئولیت آن را شخصاً بعهده گرفته است، شانس چندانی برای انتخاب شدن ندارد.

انتخابات ریاست جمهوری در ماه ژوئن آینده، نشان خواهد داد که آیا پیروزی انتخاباتی حزب کمونیست روسیه در انتخابات مجلس، ادامه خواهد یافت یا نه. و چه تاثیری در زندگی فلاکت‌نازک فعلی اکثریت مردم روسیه خواهد گذاشت. آنچه که مسلم است آراء فعلی حزب کمونیست، آراء ناراضیان از وضعیت فعلی در روسیه است.

اطلاعیه

هم میهنان مبارز

اخیراً اعلامیه‌هایی توسط بانده «زهری» و با امضاء «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» درباره مصادره ۱۵ میلیون دلار از بانکهای رژیم در خارج از کشور و پیوستن رئیس یکی از این بانکها به «سازمان» نامبرده منتشر شده است. سازمان ما برای آگاهی مردم و منظور آفشاء و طرد این بانده اعلام می‌دارد که:

۱- بانده زهری مدتهاست که خصلت و اهداف سیاسی نداشته و با نفع‌پرستی‌های شخصی و بقصد مال‌اندوزی به انواع و اقسام فعالیت‌های تجاری- مافیائی مشغول بوده است. استفاده این بانده از نام و آرم سازمان چریکهای فدائی خلق ایران صرفاً پوششی است عوامفریبانه برای پرده‌پوشی اینگونه اقدامات که اختلاس از بانک سپه یک نمونه از آنهاست.

۲- ادعای بانده نامبرده مبنی بر پیوستن رئیس بانک سپه به باصطلاح «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» اقدام شایدانه دیگری است که هدفی جز پرده‌پوشی عوامل این اختلاس را تحت عنوان فعالیت سیاسی دنبال نمی‌نماید.

۳- ما از تمامی نیروهای آزادیخواه، دمکرات و ترقیخواه بویژه جریانهای مختلف فدائی می‌خواهیم با اعلام موضع صریح در این باره در جهت روشن شدن افکار عمومی و آفشاء و طرد سوءاستفاده‌های سیاسی و شارلاتانیسم این بانده که به جنبش

ترقیخواهانه بویژه نیروهای چپ لطمه می‌زند، اقدام نمایند.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

دیماه ۱۳۷۴

دسامبر ۱۹۹۵

از کوزه همان برون تراود که در اوست

همایون

چند سالی که بیرون از مرز و در خارج کشور دوران تبعیدمان را می‌گذرانیم اخبار زیادی به گوشمان رسیده است و آنچه که از همه بیشتر امیدهایمان را بارورتر کرده، مقاومت انسانهایست که در مقابل دیو جنایت و وحشت جمهوری اسلامی از هویت انسانی به دفاع جانانه‌ای برخاسته‌اند، توده‌های به درآمده از رنجی سهمگین که خیابان را با خون خود به رنگ شقایق‌های وحشی دامنه‌های کوه‌های البرز و زاگرس درآورده‌اند. ایستادگی تمام انسانهای با ارزشی که به چنین جرئومه جنایتی دلاورانه، نه! گفته‌اند. خبر از پدر و مادرانمان، خواهران و برادران و تمام کسانی که تو را با هزار رشته به گذشته و آینده پیوند زده‌اند. چشمانی در انتظار که اشک دوری را با بزرگواری تمام بر قلب‌های زخم خورده‌شان می‌ریزند تا نکنند که دشمن را شاد سازند چرا که خوب می‌دانند بوزخند کرکسان نفرین تاریخ است و تنگی است بر تمام آن تلاش‌های هزاران انسانی که تاریخ سازند.

چه زیباست تلاش مشترکی که انسانها با امید به فردایی بهتر، برای تغییر مناسبات اجتماعی موجود هر چند با گام‌هایی متزلزل برمی‌دارند و آن روشنفکری که به چیزی فراتر از تعلقات شخصی‌اش می‌اندیشد چقدر می‌تواند همراه این گام‌ها تقویت‌کننده‌ی این تلاش مشترک باشد. انقلابیونی که با همین اندیشه پیوند خود را با زحمتکشان میهنمان در مبارزه‌های نابرابر و خشونت‌بار تا آخرین لحظه زندگیشان ادامه دادند و چه عاشقانه به رود خروشان زندگی پیوستند. یاد تمامیشان همیشه در سینه‌های مالمال از درد توده‌های کار و رنج باقی خواهد ماند.

و چه زشت و موهن است که بر این اعتماد صادقانه توده‌ها خاک پاشیدن و در گرد و غبار نادرستی‌ها خود را به نمایش گذاشتن، با ادعایی هزارگونه بر شخصیتی ناستوار فریب خود را ادامه دادن، همه چیز را دستاویز حقارت خویش ساختن و بهره گرفتن از هر آنچه که هیچ نقشی در تولیدش نداشته است. چه زشت و موهن است چنین مذمتی که یادها با به خاطر آوردنش فریاد بر خواهد کشید: «برود از یادها آنچه که چنین است.»

آری، بار دیگر در تاریخی قرار گرفته‌ایم که افت و خیزش، مقاومت و تسلیمش هر یک عنصریست هزار توی که باید مسئولانه در مقابلشان ایستاد، نقدشان کرد و آنچه را که در این میانه خس و خاشاک مبارزه طبقاتیست، بر همگان معلوم ساخت.

در شرایطی قرار داریم که صف‌بندی‌های واقعی و صوری از تعلقات طبقاتی و منش‌های گوناگون در میان نیروهای ملقب به سیاسی ایران شکل گرفته است. هر یک ساز تنهایی خود را با نغمه دیگری ساز می‌کند تا در تصورشان سمفونی مردگان و یا زندگان را به ترنم درآورد. مردگانی که تاریخ مبارزه طبقاتی و تجربه روزمره زندگی توده‌ها را به فراموشی آگاهانه‌ای سپرده‌اند تا با بازسازی نظم کهن، رنج جدیدی را با رنگ و لعابی امروزی به کارگران و زحمتکشان ایران تحمیل نمایند. زندگانی که با امید به آینده‌ای بهتر و سامانی نوین که در آن شخصیت انسانها آنگونه که بایسته است به شکوفایی برسد، با حرکتی لاک‌پشت‌وار و طرح جنگ و دعوائی غیرواقعی میان خود، تنها نظاره‌گر این صف‌بندی مردگانند. برخی از این مردگان تاریخ حتی به نظم خود خواسته‌شان نیز قناعت نکرده و در دام هیولای جمهوری اسلامی به رقص نشسته‌اند. نغمه‌های شومی را سر داده‌اند و به طهارت گناهکاران کبیره مشغول شده‌اند. از حول حلیم بی‌مقداری که پخته‌اند در دیگ افتاده و مستقیم و غیرمستقیم به در بوزگی افتاده‌اند. در میان اینان کسانی یافت می‌شود که برخا مقام و منصب‌های انتصابی سالیان گذشته را به یاد می‌کشند از عضو کمیته مرکزی فلان سازمان گرفته تا عضو بهمان حزب. به داد و ستد مشغول بوده و با استخدام شیطان به انباشت سرمایه مشغول شده‌اند. آنچه را که در گذشته خود در منش سیاسی بکار می‌گرفتند در این دوره در دلالتی و بده بستانه‌های تجاری بکار گرفته‌اند. همه چیز را از دریچه منافع حقیر شخصی خود می‌نگرند. هم از توبره ارتزاق می‌کنند و هم از آخور. در رفت و آمدند و آگاهی را چه ارزان و موهن می‌فروشند.

با رفتی پیرامون اینان به صحبت نشسته بودم و او چه صادقانه گفت: «از کوزه همان برون تراود که در اوست.» به سال ۵۷ برگشته بود و توده‌ها را در خیابان می‌دید و بحران رهبری آنان را و در قحطسالی آزمون کسانی یافت شدند که از این انتصاب به تنها چیزی که فکر کردند و بقولی آتن‌هاشان گرفت فساد در قدرت به دست آمده‌شان بود. به بالایی‌ها آویختند و هر روز که گذشت فاصله خود را از توده‌ها بیشتر کردند. خود را که زمانی طلایه‌دار آرمانهای انسانی معرفی می‌کردند به حجره‌های معامله کشاندند. تن را نه سیر کارگران و زحمتکشان بلکه بلاگردان کسانی ساختند که تخم توهم و زبونی را در گسترده‌ای به پهنای زمین چه استادانه پاشیده بودند.

اما آنگاه که شمشیر ذوالفقار خود علی را نیز به کام مرگ کشاند آوارگی به آنان تحمیل گردید و جابجایی‌ها شکل گرفت، مردگان تاریخ که توان ایستادگی و تصحیح خود را از دست داده بودند به رهبری تسلیم مشغول گردیدند. این بار بجای ضدامپریالیست خواندن امام جنایت و آش مرگ بر آمریکا پختن، استحاله این جسد متعفن را آواز دادند. شورش توده‌های به درآمده را به مسالمت فراخواندند و از تمدن سخن گفتند و در مضرات خشونت کنگره‌ها گذاشتند و هم‌زمان مشغول به معامله گردیدند. برای آنها دیگر چه فرقی می‌کرد که چه در سیاست و چه در کالا با جنایتکاران به خوش و بش و معامله بنشینند و...

سوال اینجاست که با اینگونه کسان چگونه باید برخورد کرد؟ آیا هنوز نیز می‌توان به آنان نام تبعیدیان نهاد. آیا از این افراد که آگاهانه دام می‌گسترند باید به دیده انسانهایی که از جمهوری فقر و جهالت و جنایت زخم خورده‌اند دفاع کرد؟

در مغز این انسان نمایان چه چیزی انباشت شده است؟ آیا یکبار نیز آنها این زحمت را بخود داده‌اند که فقط به این بیاندیشند که چه کسانی عامل آوارگی آنها گردیده‌اند. بقیه مسائل پیشکششان. آیا هنوز نمی‌خواهند بپذیرند که با چنین رژیم‌هایی که حتی به وابستگی نیز رحم نمی‌کند نباید وارد معامله شد. کارگزارانی که خود طرح دوستی می‌ریزند، تا جائیکه بتوانند از بازی خوردگان استفاده می‌کنند و بعد خیلی ساده یا باخود به خانه‌های امنشان می‌روند و یا گلوله‌ای در مغزشان خالی می‌کنند باز باید اعتماد کرد؟ از اینگونه مسائل دیگر نمی‌توان به سادگی گذشت. این‌گونه افراد آگاهانه در راهی پای گذشته‌اند که شاید عاقبت خوشایندی نیز در انتظارشان نباشد. باید افشایشان کرد. باید گفت که اینان چه کسانی هستند. باید دو طرف معامله را کوید. باید معامله را فاش ساخت.

دشواری چپ ماندن

همایون

مطلب رتابان از اعضای سازمان اکثریت که در نشریه کار (شماره ۱۱۸) درج گردیده است حاوی درک و دریافت متناقضی از مجموعه‌ای است که با آن کار می‌کند. اینکه رتابان برآشته شده است و با راست حاکم بر سازمان خود درافتاده و مجموعه مسائلی را طرح کرده است، خود بخوبی می‌داند که آندسته از مشکلاتی را که وی عنوان داشته چیزی نیست جز آنچه که خط و ربط سازمانش را هدایت می‌کند و اینکه هنوز امیدوار است که با چنین برخوردهایی که با دیدگاه‌های سیاسی و نظری رهبری اکثریت پیش می‌برد امکان تغییر در آن مجموعه را می‌بیند مسئله‌ایست که در درجه اول خود رفیق باید بدان پاسخ قطعی دهد و حداقل با خود و نیروی شبیه به خود (البته اگر در اکثریت موجود باشد) تعیین تکلیف نماید.

دیگر دوره خوش‌بینی، خوابهای خرگوشی، اعتمادهای دوستانه! و دوستی‌های قدیمی سپری شده و یاریگیری‌ها تا حدود زیادی انجام گردیده است. باید به آنچه که در پیرامونمان می‌گذرد با چشمی باز بنگریم. باید آنچه که واقعیت وجودیمان است را یک بار و برای همیشه به صراحت اعلام نماییم. نقد درک و دریافت امیر و راسخ و نگهدار از روند مبارزه طبقاتی دیگر جایگاهی کاملاً مشخص پیدا کرده است. دیگر با لیبرالیسم عقب‌مانده رفرمیستی که در هوا پرواز ناخوشایندش را به اتمام رسانده است نباید انتظار بیش از آنچه که می‌گویند و عمل می‌کنند را داشت. آنها جایگاه خود را اتفاقاً خوب تشخیص داده‌اند. آنها در بهترین و شهروندانه‌ترین تجسم تاریخی‌شان، مصلحین بی‌خطری برای سرمایه‌داری هستند که دهان را آنگاه باز می‌کنند که به نظم موجود کمترین لطمه‌ای نخورد.

این گرایشی که تو به نقدش نشسته‌ای حتی بی‌پرنسیبی را به این حد رسانده است که در منفعل‌ترین حالتش گلیم خود را از سیاست بیرون کشیده و به درخت و بلبل می‌اندیشد و بهشت مینوی خود را در داستان هزارو یکشب و اسطوره‌ها می‌بیند که در آن الودگی هوایی نباشد و در محیط زیستی سالم و دور از گرد و غبار به ادامه زندگی بپردازد. البته او هم دلایل منطقی خود را ارائه می‌کند، می‌داند چه دلایلی؟ او برای ادامه زندگی گیاهی خود فلیسوفانه منطق‌سازی دوباره‌ای را آغاز کرده است. رشدی طبیعی خارج از هرگونه بلایای خاکی. بگذار در رویاهایش غوطه‌ور باشد. گرایشی که در فعالترین حالتش منش انسانی را به تنزل یافته‌ترین و جهش از جمهوری اسلامی گدایی می‌کند و دستمایه اولیه را از شیطان طلب دارد. باز صد رحمت به راسخ که حداقل به اصل و نسب خود شهروندانه پای بند است.

رتابان همانگونه که خود نیز گفته‌ای چپ ماندن دشوار است ولی خود نیز بخوبی می‌دانی که دفاع از آرمانهای انسانی سوسیالیسم هدیه‌ای نیست که بتوان از هر عطاری‌ای ولو دو نش خرید.

نگاهی به نشریات و نظرات اپوزیسیون

تحریم باصطلاح انتخابات مجلس اسلامی

پیش از این بیانیه، «فراخوان» بامضای فردی تعداد زیادی از فعالین سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، حزب دموکراتیک مردم ایران، جمهوریخواهان ملی و برخی فعالین دیگر نظیر مهدی خانابا تهرانی، رضا مرزبان و... منتشر شده و انتخابات دور پنجم را با توجه به نبود «پیش شرطهایی» که در متن «فراخوان» برشمرده شده‌اند، «نمایش تکراری» و «فاقد هر نوع اعتبار و ارزش» دانسته است. امضاء کنندگان «فراخوان» اضافه کرده‌اند «ما امضاء کنندگان این متن در فرصتی که پیش آمده بار دیگر به مسئولان حکومت هشدار می‌دهیم که آخرین راههای مبارزه منطقی مردم را برای اعمال اراده ملی، سد نکنند. امروز دیر است، فرادی بسیار ناخوشایند در پیش». اما «فراخوان» آنطوریکه «بیانیه» نامبرده در بالا خواستار «کنفرانس ملی» از رژیم اسلامی «تا پایان اسفند ماه» شده، زمانی برای رژیم تعیین نکرده است.

انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی خودداری کند، بلکه این مبارزه منفی باید سر آغاز یک نهضت عمومی برای لغو قوانین و مقررات تحمیلی و غیردموکراتیک و در صدر آنها نهاد ولایت مطلقه قرار گیرد.» امضاء کنندگان اعلامیه روشن نکرده‌اند که لغو این قوانین از چه طریقی باید صورت گیرد و مسئله سرنگونی رژیم اسلامی را در بیانیه خود کاملاً مسکوت گذاشته‌اند. فراتر از این آنها با اشاره به اعتقادات خود در زمینه «تامین آشتی ملی» و «صلح اجتماعی»، راه برون رفت از بحران سیاسی-اجتماعی-اقتصادی کنونی» را «۱- اعلام تعلیق انتخابات مجلس شورای اسلامی، ۲- تشکیل یک کنفرانس ملی تا پایان اسفند ماه آینده با شرکت نمایندگان همه احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی و از جمله سازمانها و گروههای مخالف دولت جمهوری اسلامی که در ایران یا خارج از ایران فعالیت دارند» دانسته‌اند.

با نزدیک شدن باصطلاح انتخابات دور پنجم مجلس اسلامی که در ۱۷ اسفند سال جاری برگزار خواهند شده از طرف سازمانها، احزاب و شخصیتهای مختلف اپوزیسیون، نسبت به تحریم آن اعلام موضع می‌شود. ضددموکراتیک بودن شرایط باصطلاح انتخابات تا حدی آشکار و عیان است که حتی نیروهایی را که در توهم و خیالیافی نسبت به رژیم اسلامی گرفتار بوده‌اند نیز به موضع تحریم این خیمه شببازی کشانده است.

در یکی از بیانیه‌های تحریم که بامضای علی اصغر حاج سید جوادی، علی شاهنده، منصور فرهنگ، هوشنگ کشاورز صدر، علی کشتگر (علی محمد فرخنده)، عبدالکریم لاهیجی، بهمن نیرومند، کامبیز روستا و مجید زربخش منتشر شده است ضمن طرح و افشای ماهیت استبدادی و مطلقه رژیم ولایت فقیه اعلام گشته «بنابراین ملت ایران نه تنها باید از شرکت در

بیانیه مشترک «رهبری انقلابی» و «شورای ملی مقاومت» (مجاهدین)

و میثاقهای بین‌المللی مربوط به آن در ایران فردا، که اهم آن در اسناد شورا و نیز در منشور آزادیهای اساسی توسط خانم رجوی در گردهمایی ایرانیان در دورتموند اعلام شده است.

۶- محکومیت هرگونه دخالت و تحریکات رژیم آخوندی و پاسداران و مزدورانش در کردستان و سایر نقاط عراق... در پایان دو طرف به روندهایی که «حاکمی از تسریع روند سرنگونی این رژیم است» و نیز به «ضرورت استمرار و ارتقای روابط فیما بین» و همکاری و اتحاد عمل تاکید می‌کنند. با اینکه در متن این بیانیه بطور صریح مجاهدین خود را بعنوان تنها آلت‌ناتیو رژیم اسلامی نامیده‌اند، اما به شیوه رندانه‌ای این موضوع را طرح کرده و متأسفانه «رهبری انقلابی» پای بیانیه‌ای را امضاء کرده که یک نیروی دموکرات و ترقیخواه نباید بکند.

سازشی با این رژیم، از سوی هر فرد یا جریان سیاسی، خیانت به عالیترین مصالح جنبش مقاومت سراسری و از جمله جنبش مقاومت مردم کردستان است.

۳- مردم کردستان ایران مانند سایر مناطق ایران سالهای طولانی است که دیکتاتورهای سلطنتی و آخوندی را نفی نموده و تنها پذیرای آلت‌ناتیو دموکراتیک و مستقل می‌باشند.

۴- التزام به حقوق حقه خودمختاری مردم کردستان ایران براساس طرح شورای ملی مقاومت که به پیشنهاد حزب دموکرات کردستان و با امضای کلیه اعضای شورا به تصویب رسیده است. حزب دموکرات کردستان ایران- رهبری انقلابی، این طرح را در رابطه با شورای ملی مقاومت و وظایف میرم آن، تضمین احقاق حقوق مردم کردستان ایران تلقی می‌کند.

۵- تاکید بر اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر

بنا به گزارش نشریه «ایران زمین» اخیراً دیداری بین یک هیات «شورای ملی مقاومت» و هیاتی از حزب دموکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی)، صورت گرفته است. طبق این گزارش که طی آن هر طرف به تعریف و تمجید از طرف دیگر پرداخته و سلامهای «مریم و مسعود» از یکطرف و از طرف دیگر متقابلاً به «رنیس جمهور منتخب شورا» ابراز سلام گردیده، بیانیه‌ای مشترک نیز منتشر شده است. خلاصه مواد این بیانیه بشرح زیر است: ۱- پایبندی به مبارزه قهرآمیز ملی و میهنی برای سرنگونی رژیم آخوندی... تاکید بر ضرورت تشدید مبارزه تبلیغاتی و سیاسی و دیپلماتیک برای فراهم کردن زمینه سرنگونی هر چه سریعتر این رژیم. ۲- محکومیت هرگونه تمایل سازشکارانه و مذاکره‌جویانه در صحنه سیاسی ایران با این رژیم، که در تمامیت خود بایستی طرد و تحریم شود. هرگونه مذاکره و

فعالیت‌های انجمن‌های دموکراتیک در کانادا

ه از سوی انجمن مهاجرین و پناهندگان ایرانی (بریتیش کلمبیا)، کانون ایرانیان (بریتیش کلمبیا) و انجمن آذری‌های (بریتیش کلمبیا)، مراسمی به مناسبت یادبود نویسنده ایرانی، سعیدی سیرجانی، روز دوم دسامبر در «ونکوور» برگزار گردید. در این مراسم، پیام‌های متعددی در همین رابطه قرائت شد و آقای دکتر کریمی حکاک و خانم پروانه سپهر به ایراد سخنرانی پرداختند. نزدیک ۱۵ نفر از هم میهنان از این مراسم استقبال کردند.

در کنار مراسم فوق، نمایشگاه عکسی نیز از پناهجویان ایرانی در ترکیه که دست به تحصن زده‌بودند، برگزار گردید و کمک مالی برای پناهجویان مذکور جمع‌آوری شد. ه به مناسبت شب یلدا، شب شنبه ۲۳ دسامبر، مراسمی از طرف انجمن مهاجرین و پناهندگان ایرانی (بریتیش کلمبیا) در «ونکوور» ترتیب یافت که بیش از ۴ تن در آن شرکت داشتند. این مراسم شامل اجرای موسیقی و آواز، برنامه‌های ویژه کودکان و برنامه‌های تفریحی بود که تا ساعات پایانی شب ادامه داشت.

بمناسبت سالگرد حماسه سیاهکل

۲۵ سال بعد!

۱۹ بهمن امسال، جنبش فدائی ۲۵ ساله شد. یک‌ربع قرن از حیات سیاسی فدائیان خلق پشت سر گذاشته شد. ربع قرن که در طول آن، کشور ما، یک انقلاب بزرگ را پشت سر گذاشته، مردم ما رژیم را ساقط نموده‌اند و شاهد قدرت‌گیری رژیم دیگر بوده‌اند. جنگی هشت ساله در مرزهای کشور و مبارزه‌های ۱۷ ساله با رژیم جدید را در داخل کشور پشت سر گذاشته‌اند. هشت سال قبل از انقلاب، فدائی، متولد شد در مجموعه تحولات منجر به انقلاب بهمن رشد کرد، نقش ایفا نمود و به نقطه‌ای امید برای بخش مهمی از مردم جامعه ما، مبدل گشت. هم‌چنین در متن واقعیت‌های بعد از انقلاب، علیرغم تجزیه درونی در زیر شمشیر سرکوب رژیم جدید، به مقابله با آن ادامه داد.

اکنون در آستانه‌ی عبور از ربع قرن گذشته‌ی حیات فدائی، این سوال نه فقط برای فدائیان خلق، که برای هر کسی که اندکی به تاریخ و سرنوشت جنبش چپ ایران علاقه‌مند است، مطرح است که رمز موفقیت فدائیان خلق چه بود، دلایل شکست آنها کدام بودند، جایگاه امروز آنها کجاست؟

۱- فدائی محصول زمان خود بود. اولین نیروی سیاسی در تاریخ معاصر ایران بود که از بطن سرکوب سربر آورد و در ادامه فعالیت به یک جنبش عظیم سیاسی مبدل شد. شکل‌گیری و ادامه‌ی کار احزاب دیگر، عمدتاً در شرایطی مساعد و متأثر از عوامل تسهیل‌کننده، صورت گرفته است. از این جمله بود تشکیل احزاب سیاسی در دوران انقلاب مشروطیت، که دامنه عمل و حوزه‌ی نفوذ آنها و حتی حیات آنها بسیار محدود بود. تشکیل حزب کمونیست ایران، تحت تاثیر انقلاب اکتبر و با استفاده از شرایط مساعد در شمال کشور، یا تشکیل حزب توده و اغلب احزاب سیاسی دیگر در سال‌های ۲۰-۳۲ که شرایطی برای فعالیت احزاب فراهم گشت، صورت گرفت. اما فدائی اولین جریانی بود که حضور خود را در شرایط سرکوب و خفقان اعلام داشت.

اعلام حضور پر قدرت و جسارت‌آمیز فدائیان خلق در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹، حادثه‌ای بی‌نظیر در تاریخ ایران بود. این حادثه فاقد اهمیت می‌بود. اگر فدائیان خلق قادر به ادامه این حضور نمی‌شدند، اگر حرفی برای گفتن نداشتند، اگر نیروی متفاوتی را با چشم‌اندازهای دیگری ارائه نمی‌کرد، و اگر قبل از همه و مهمتر از همه، نیروی جنبش چپ ایران را متحد نمی‌کردند... اولین رمز موفقیت فدائی، متحد کردن چپ ایران بود. بدون انجام این کار، فدائی قادر به ادامه حیات نبود.

فرید

ذات و متکی به خود بود. فدائی نه طرفدار شوروی و دشمن چین و نه برعکس طرفدار چین و دشمن شوروی، اصولاً نیروی چپ در ایران، اما قبل از همه دارای برنامه برای فعالیت سیاسی در ایران بود. این برنامه نه از رهنمودهای این یا آن حزب کمونیست، یا تئوری‌های رایج و مورد مشاجره آنها استخراج شده بود و نه کلیشه‌ی این یا آن تجربه، بلکه حاصل ارزیابی و تحلیل مشخص، حتی در همان حد محدود آن از شرایط ایران بود. شکی نیست در این ارزیابی‌ها و انتخاب روش‌های عمل، فدائی متأثر از جنبش‌های ماقبل و همزمان خود در اقصی نقاط جهان، بویژه در امریکای لاتین بود. انقلاب کوبا، موجی از جنبش‌های چریکی را در این خطه برانگیخته بود. موفقیت در کوبا، انعکاس وسیعی در دیگر نقاط جهان یافته بود. جنگ ویتنام فضای چپ را انگ ضدامپریالیستی بخشیده، مقابله مسلحانه با امپریالیسم را به یک بحث داغ روز تبدیل کرده بود. فدائی متأثر از این همه، اما با اتکاء به تجربه‌ی کار مداوم نیروهای تشکیل‌دهنده‌ی خود، با برعکس گذاشت.

فدائی، از انقلاب کوبا، کانون چریکی را بعنوان تجربه اخذ کرد، از دیگر کشورهای امریکای لاتین سازماندهی هسته‌های چریک شهری را و از انقلاب چین، چشم‌انداز جنگ توده‌ای را، اما خود را به هیچ‌کدام از اینها مقید ننمود. و به تکرار تجربه‌ی دیگران محدود ساخت و تجربه خاص خود را بنیان نهاد.

تنها این واقعیت که فدائی متفاوت با تمامی سازمان‌ها و احزاب چپ ماقبل خود و دارای جسارت تحلیل و انتخاب بود، خود اولین نقطه قوت در جلب توجه و جذب فعالین چپ گشت. استقلال نظر و جسارت در برخورد به مبانی فکری و تابوهای ذهنی چپ، فدائی را بیش از همه، به مرکز دقت نیروهای چپ، مبدل ساخت. فدائی برخلاف سنت رایج، برای اولین بار در چپ ایران، تئوریهای ابدی را زیر سوال برد. بحث حزب لنین را مغلوب انقلاب در انقلاب رژی دبره ساخت، اما رژی دبره را هم بعنوان حقیقت مطلق نپذیرفت و نقد کرد. تغییر توازن اجتماعی نیروها در اثر اصلاحات ارضی را، صحنه گذاشت، به همین دلیل در شهرها متمرکز شد. هر چند نتایج قطعی آن را در نیافت و چشم‌انداز بازگشت به جنگ توده‌ای را پیش رو گذاشت. در یک کلام فدائی توانست با ارائه یک سیستم نظری، عمل خود را توضیح دهد و این سیستم برای بخش اعظم نیروها و محافل چپ، نه فقط جذاب، بلکه حکم حلقه گمشده، در زندگی سیاسی آنها را داشت.

دومین عامل موفقیت فدائی، تاکید بر ایجاد سازمانی ادامه کار علیرغم سرکوب پلیسی شدید

اما متحد کردن چپ ایران در آستانه دهی پنجاه، کاری آسان نبود. چپ فاقد نیروی متحد و عمدتاً متشکل در محافل پراکنده و کوچک بود. محافلی که حد ادامه کاری آنها بسیار محدود و انعکاس بیرونی فعالیت آنها در حد صفر بود. حزب توده، بعد از سال ۳۲، بتدریج از صحنه‌ی سیاسی ایران حذف شده بود و نفوذ و اتوریته‌ای هم در میان نیروهای چپ ایران نداشت. بالعکس تبری از آن خود به گرایش قدرتمندی در میان فعالین چپ تبدیل شده بود. رویگردانی چپ بعد از کودتای سال ۳۲ از حزب توده، نه حاصل تردید در توانائی حزب توده در نمایندگی خواست چپ در ایران، بلکه نتیجه‌گیری قطعی از ناتوانی آن در این زمینه بود. واقعیتی که تجربه عملی سالهای ۳۲-۲۰ بعینه نشان داده بود و قبل از همه حزب توده را بدلیل بلاتصمیمی آن در شرایط حساس و ترجیح منافع دیگران بر منافع و خواست‌های جنبش بتدریج از اهداف یک حزب توده‌ای دور نموده بود و به بازتاب سیاست خارجی کشور همسایه اتحاد شوروی مبدل ساخته بود. آغاز دهی چهل، همزمان با بروز اختلافات بین حزب کمونیست اتحاد شوروی و چین، انشعاب در حزب توده نیز صورت گرفت، نیروهای جدیدی حول خطمشی حزب کمونیست چین شکل گرفتند، محافل زیادی در این جهت، سمت‌گیری نمودند. اما جریان جدید نیز که بمراتب شدیدتر از حزب توده دنباله‌رو حزب مادر بود، قادر به ارائه آلترناتیو برای چپ نگشت و از حد محافل فراتر نرفت و عمده‌ی نیروی خود را در میان ایرانیان مهاجر در خارج پیدا کرد. اولین سنگ‌بنای فدائی برای متحد کردن چپ ایجاد یک جریان متفاوت و جدید، قائم به



دیکتاتوری شاه بود. وسیله‌ای که فدائی برای این ادامه کاری انتخاب کرد. شکل سازماندهی و مبارزه مسلحانه بود. اما در واقعیت امر، راز بقای فدائی نه در این شکل و این نحوه سازماندهی، که خود بدرجاتی محدودکننده هم بود، تغذیه بعدی آن از نیل بیکران نیروئی بود که بدنیاال اولین اقدامات جذب خود کرده بود. جسارت فدائی نه در انتخاب شکل قهرآمیز مبارزه، که در همین نهفته بود: در سازماندهی آهنین یک نهاد ادامه کار مبارزه علیه رژیم، قبل از فدائی، هیچ نیروئی در حال جنگ و گریز، با یک دستگاه عظیم سرکوب، خود را سازماندهی نکرده بود. این هنر بزرگ فدائی بود که علیرغم ضربات سنگین و مداوم، خود را همیشه تجدید سازمان دهد. فقط یک نیروی خلاق قادر است، شکست کانون چریکی در سیاهکل را، با ادامه‌ی آن در اشکال دیگر و در جای دیگر به پیروزی تبدیل کند. با از دست رفتن بخش اعظم کادرها و رهبری خود، دوباره از نو خود را سازمان دهد و این بار با آموزش از تجارب قبل و پر قدرت‌تر از پیش!

عامل برجسته دیگر فدائی که در موفقیت آن در جلب نظر توده‌ها نقش درجه اول را داشت، آرمان‌گرایی بی‌شائبه آن بود. انتخاب نام فدائی که شایسته این جریان بود، بیان تعلق عمیق این جنبش بر آرمان‌گرایی خود بود. این از خودگذشتگی و سلحشوری نسل‌های اول فدائی بود که جاده صاف کن نفوذ فدائی در جریان قیام بهمن و فردای انقلاب در میان مردم گشت. فدائی با این خصوصیات خود ویژه‌اش حتی در ادبیات و شعر کشور ما نیز تأثیری ماندگار نهاده است. بیپرده نیست که برخی اساتید مهم ادبیات، از دورانی در شعر معاصر ایران، سخن گفته‌اند، که با سیاهکل مشخص می‌شود: شعر دوران سیاهکل! هنر بزرگ فدائی، دادن تعریفی از سیاست در جامعه ما بود، که درست نقطه مقابل تعریف مصطلح و رایج، مفهوم صداقت و عشق به رهائی داشت و در راه رسیدن به حقیقت همی تلخی‌ها را، حتی مرگ را، با خنده به استقبال می‌شتافت. جامعه، دیگر، نه قهرمانان افسانه‌ای، بلکه با انسان‌های شیفته واقعی مواجه بود! انعکاس این حماسه در شرایط خفقان پزواکی گسترده داشت، پزواکی که حاصل خود را در بهمن ماه ۵۷ آشکار ساخت.

۲- هنوز چند سالی از حیات سازمان فدائی نگذشته بود که فدائی، دیگر نه یک سازمان که یک جنبش شده بود.

منشاء فدائی سازمان کوچکی بود که از بهم پیوستن دو گروه کوچکتر، گروه بیژن جزینی، و گروه احمدزاده پویان، در همان سال ۴۹ ایجاد شده بود. اما با اعلام وجود سازمان فدائی بعد از سیاهکل، طیف وسیعی از نیروها جذب فدائی شدند که امکان سازماندهی آن‌ها در آن مقیاس

برای سازمان موجود فدائی به چند دلیل غیرممکن بود. اولاً دلیل شکل مسلحانه مبارزه و سازماندهی متناسب با آن، ثانیاً دلیل شرایط پلیسی حاکم بر جامعه، ثالثاً درک محدود و عملاً مغلوب از اشکال دیگر مبارزه از جمله اشکال علنی مبارزه که خود بخود و بطنی جریان داشت. پرداختن تقریباً مطلق به یک شکل از مبارزه یعنی مبارزه‌ی مسلحانه دلیل اصلی بی‌توجهی به این واقعیت بود.

بدینگونه بود که از اوایل دهی پنجاه تا سال ۵۷، از یک طرف دامنه نفوذ فدائی در جامعه وسعت می‌گرفت، از طرف دیگر سازمان فدائی در همان حد محدود خود، با توجه به افت و خیزهای بعد از هر ضربه‌ای، باقی می‌ماند. کم‌این که بعد از ضربات سال ۵۵ حتی قادر به احیای کامل استخوانبندی اولیه خود نیز نشد و شدیداً تضعیف گشت. در حالی که در جامعه وضع به شکل دیگری بود. حوزه نفوذ فدائی گسترش یافته بود. این حقیقت در آستانه قیام هرچه بیشتر خود را آشکار ساخت. در حالی که سازمان فدائی موجود متشکل از افراد معدودی بیش نبود، جنبش وابسته به آن، وسعتی دهها و صدها هزار نفر، یافته بود. قیام بهمن و حوادث بعد از آن، این فاصله را هرچه آشکارتر نشان داد. جنبشی بسیار عظیم، با سازمانی بسیار کوچک و برای رهبری این جنبش بی‌تجربه!

تبدیل شدن فدائی به یک جنبش بالفعل و گسترده در فردای قیام، از یکسو اوج آن، اما از طرف دیگر آغاز سقوط آن نیز بود. سازمان

کوچک و محدود، بمعنوان محور اتحاد این جنبش، تا زمانی که مخفی بود و دور از دسترس، در هاله‌ای از تقدس تقویت می‌گشت، اما اکنون که پا به زندگی جاری گذاشته، مجبور بود که به انتظارات پاسخ دهد. امری که سازمان موجود فاقد توانائی آن بود. رهبری توده‌ها در مقیاس اجتماعی با تمام تنوعات آن، وظیفه جدیدی بود که با روش کار قدیم، کسی قادر به پاسخگویی بر آن نبود. رهبران اولیه و مبتکر فدائی از میان رفته بودند و رهبران موجود فاقد اتوریته آنها و قبل از همه توانائی و ابتکار عمل آنها بودند. فدائی بدون چهره‌های برجسته، فقط یک چهره داشت: سازمان! توده‌ی بی‌شکل، در فقدان چهره‌ها، خود سازمان را به چهره مبدل می‌کرد و عرق سازمانی را منشاء هویت خود می‌نمود. سازمان بی‌چهره اما، از درون مسیر دیگری را می‌پیمود. خود بیش از جنبش پیرامون نیازمند رهبری بود و تجربه‌ای که گرایشات مختلف آن را متحد کرده، متوجه اهداف سیاسی نماید. درست به موازات آن که در میان توده هوادار، سازمان به وجدان مبدل می‌شد، این وجدان از درون در حال تجزیه بود.

در شرایط جدید، فدائی در مقابل آزمون جدیدی قرار گرفته بود: آزمون رهبری اپوزیسیون جمهوری اسلامی! اختلاف بر سر این «رهبری» اولین شکاف بزرگ درون فدائی و منشاء انشعاب بزرگ اقلیت و اکثریت در سال ۵۹ بود. و شکاف در سازمان، به مفهوم تلاشی. وجدان جمعی برای جنبش حول آن بود.

از امکان دخالت در امور سیاسی جامعه دور شده‌اند.

۳- امروز ما، با سازمان‌های متعددی مواجهیم که نه فقط نام فدائی را بر خود گذاشته‌اند، بلکه بسیاری از آنها، حتی خود را وارث همه تاریخ فدائیان هم می‌دانند. از این قبیل ادعاها که بگذریم، هنوز نیروهای فدائی، بخش اعظم نیروهای چپ موجود ایران از راست تا چپ آن را تشکیل می‌دهند. گرایش‌های درونی این نیروها، بسیار دور از هم و گاه کاملاً ناهمخوان گشته است. به همین دلیل نیز در بحث از اتحاد چپ ایران، سخن نه بر سر احیای ظرف شکسته اتحاد دیروز بخش اعظم نیروهای چپ در زیر سقف فدائی، بلکه بحث بر سر دستاوردهای تجربه‌ی فدائی، و کشف الزامات اتحاد آینده است. فدائیان خلق، به اعتبار ارزش‌های تاریخی جنبش خود در میان توده‌ها و مقاومتی که علیرغم سازش بخشی از نیروهایشان با جمهوری اسلامی، در برابر این رژیم نشان داده‌اند و با توجه به نفوذی که به پاس ۲۵ سال مبارزه‌ی بی‌امان خود در راه آرمان توده‌ها در میان آن‌ها دارند، هنوز می‌توانند نقش مهم و انکارناپذیری را در شکل دادن به آینده‌ی دیگر و موفقیت‌آمیز برای جنبش چپ و کارگری ایران بازی کنند.

امروز بازگشت به دوران قبل از انشعاب و تلاشی سازمان فدائی، امکان‌پذیر نیست، جنبش فدائی در شکل تاریخی خود، دیگر امری مربوط به گذشته است، اما درسهای آن، چراغ راه جنبش فرداست و فدائیبانی که از این تاریخ ۲۵ ساله آموخته باشند، می‌توانند و قادرند نقش برجسته‌ای در شکل دادن به چنین فردائی برای چپ ایران ایفا نمایند.

فدائی، اصولاً به نفی رسالت آن می‌اندیشید. و چنین رسالتی را در رهبری جنبش به عهده‌ی نیروهای قابل دیگری می‌دانست. کمالین که بعدها به این نتیجه‌گیری اذعان نمود و حتی بدان عمل کرد و رهبری خمینی را برگزید. از طرف دیگر و در یک برخورد واکنشی در مقابل گرایش فوق، گرایش دیگری قرار داشت که دفاع از گذشته فدائی و در نتیجه‌ی موقعیت امروز آن را در نفس دفاع از ضرورت تاکتیک مسلحانه خلاصه می‌کرد. گرایش اول در تدارک و تحمیل انشعاب بر سازمان فدائی و در ادامه، تبدیل اکثریت آن به ضمیمه‌ی جمهوری اسلامی، نقش اصلی را ایفا نمود و گرایش دوم، در تلاشی اقلیت که شانس بازسازی محدود سازمان فدائی را بیش از دیگران داشت، نقش تعیین‌کننده‌ی بازی کرد. بخصوص بعد از سال ۶۰ با اقدامات و تاکتیک‌های خود، تیشه به ریشه‌ی این سازمان زد.

با وقوع انشعاب اقلیت و اکثریت، جنبش فدائی به عنوان جنبش سیاسی درهم شکسته بود و حوادث بعدی بویژه هرچه بیشتر به راست در غلطیدن اکثریت از یک سو دیگر، هرگونه شانس جلوگیری از تعمیق این در هم شکستگی را از میان برداشت.

بعد از این انشعاب و حوادث متعاقب آن فدائی نه فقط رهبری اپوزیسیون جمهوری اسلامی را از دست داد، در درون اپوزیسیون نیز نقشی ثانوی پیدا کرد و بتدریج از حوزه‌ی تاثیرگذاری بر تحولات سیاسی حذف شد و همراه با آن، چپ از صحنه خارج شد. در طول پانزده سال گذشته این سیر قهقرائی هم‌چنان ادامه داشته، و هر سال بیشتر از سال قبل جریان‌ات چپ

به هنگام برگزاری پلنوم سال ۵۸، یکی از موضوعات، چگونگی برخورد با جمهوری اسلامی، بویژه در کردستان بود، که خود تابعی از یک برخورد عمومی با این رژیم و اصولاً دلیل اصلی فراخوان برای پلنوم بوده حمله رژیم به کردستان، بحث چگونگی واکنش نیروهای فدائی در کردستان را در درجه‌ی اول اهمیت قرار داده بود. آیا باید در کردستان علیه رژیم جنگید؟ در دیگر مناطق ایران چه باید کرد؟ وقتی پلنوم برگزار شد، هنوز هیچ کس قادر نبود که بگوید نباید جنگید. اما اکثریت می‌گفت که «بدون نام» باید جنگید. هنوز، انگار زمان لازم بود تا این «بدون نام» جنگیدن به جنگیدن، سپس حمایت و شکوفا کردن جمهوری اسلامی مبدل شود!

اما آنچه که از پلنوم برجسته بیرون آمد و منشاء اقلیت و اکثریت اعلام شد، نه محور جنگیدن یا ننجنگیدن با جمهوری اسلامی، بلکه بحث بر سر گذشته سازمان بود. ظاهر قضیه این بود که یک عده از ضرورت مبارزه مسلحانه در گذشته‌ی سازمان دفاع می‌کنند و در اقلیت‌اند و یک عده‌ی دیگر آن را رد می‌کنند و در اکثریت قرار دارند. تبدیل این نتیجه‌گیری به حاصل اصلی پلنوم، در واقع از یک طرف طفره رفتن از پرداختن به مسائل اصلی بود. از طرف دیگر نشانه‌ی عقب‌گرد و تردید در مبانی شکل‌گیری فدائی بود. در عمده شدن بحث مربوط به گذشته البته، دو گرایش، در هر دو سمت نقش برجسته داشتند. از یک طرف و در درجه‌ی اول گرایشی که پشت نفی مبارزه مسلحانه، به تردیده‌های خود در مورد گذشته‌ی فدائی شکل مشخص‌تر می‌داد و در ناتوانی از پاسخ به ضرورت‌های حضور

انتشار نشریه «ایران رپرت»

«گروه کار ایران، کمیته بین‌المللی برای دفاع از حقوق بشر اخیراً مبادرت به انتشار اولین شماره نشریه خود به نام «ایران رپرت» نموده است. این رفقا طی مطلبی به معرفی خود پرداخته و اخبار گزارشی را در زمینه نقض حقوق بشر توسط رژیم جمهوری در نشریه خود درج نموده‌اند. این نشریه که به زبان آلمان منتشر می‌گردد. گام جدی است که این رفقا در جهت افشای هرچه بیشتر چهره‌ی رژیم برای افکار بین‌المللی برداشته‌اند. برای تماس با گروه کار ایران کمیته بین‌المللی با آدرس و شماره تلفن زیر می‌توانید تماس بگیرید:

INTERNATIONALE LIGA FÜR MENSCHENRECHTE
MOMMSENSTR. 27
10629 BERLIN GERMANY
تلفن: ۰۳۰-۳۲۴۳۶۸۸
فاکس: ۰۳۰-۳۲۴۰۲۵۶

«لذت بردن از شعر نیز یک هنر است، این هنر را بیاموزیم»

شماره اول «گاهنامه ویژه شعر» به مسئولیت و ویراستاری سعید یوسف توسط کانون فرهنگی لاهوتی منتشر شده است. در این شماره در بخش ویژه شامل مطالبی از سعید یوسف، زهره، احمد شاملو همراه با نظر شاعران دیگر در مورد وی مجموعه‌ای خوبی در تجلیل از این شاعر بزرگ دوران ما به دست خوانندگان می‌دهد. جدال با مدعی ثانی پیرامون شعر اسماعیل خوبی، پستان فروغ را بریندند، نگاه انتقادی مانعی به شعر امروز ایران و تزهایی درباره شعر مقالات این شماره را تشکیل می‌دهند. سعید یوسف هدف نشریه و سیاست آنرا در مقدمه‌ای چنین گفته است: این نشریه منحصر به شعر است و هدفش هم بیشتر پرورش سلیقه‌ها و دامن زدن به بحث و جدل و آب ریختن در خوابگاه مورچگان به نیت ترویج و تقویت گرایش‌های نوجویانه و نواندیش و سالم‌سازی و سالم نگاه داشتن محیط زیست شعر و محیط بحث و نقد و نظر حول شعر...

LAHUTI KULTURVEREIN e.v.
POSTFACH 101457
60014 FRANKFURT/M
GERMANY

نشانی گاهنامه نیز در آلمان است و با آدرس زیر مشتاقان می‌توانند با دست‌اندرکاران این نشریه مکاتبه نمایند.

انقلاب بهمن

شماره ۲۲

بهمن ۱۳۷۴

ژانویه ۱۹۹۶

ETEHADE KAR

JANVIER 1996

VOL 2. NO. 22

بها معادل :

۳ مارک آلمان

۱۰ فرانک فرانسه

نامه های خود را به آدرسهای زیر، از یکی از کشورهای خارج برای ما پست کنید.
آدرس آلمان:

POSTFACH 150106
10663 BERLIN
GERMANY

آدرس اطریش:

POSTFACH 359
A 1060 WIEN
AUSTRIA

آدرس فرانسه:

HABIB K BP 162
94005 CRETEIL
CEDEX FRANCE

آدرس نروژ:

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس کانادا:

(E.F.K.I.)
349 W.GORGIA
P.O. BOX 3586
VANCOUVER, B.C.
V6 B 3Y6
CANADA

شماره فاکس سازمان:

49-2241318853

تاریخی گامی بجلو بود ولی سلطه استبداد مذهبی و رژیم ولایت فقیه، نه تنها راه تحول دموکراتیک را سد نمود بلکه از جهاتی جامعه ایران را به قهقرا نیز سوق داد.

با این وجود نتایج انقلاب بهمن صرفاً در جایگزینی استبداد مذهبی بجای استبداد سلطنتی خلاصه نمی شود. انقلاب بهمن زمینه ساز تحولی مهم در آگاهی توده ها، صف بندیها و چشم انداز جنبش دموکراتیک توده های در ایران نیز شده. بقدرت رسیدن ارتجاع مذهبی ناقوس مرگ آنرا نیز بصدا درآورد. سلطه استبداد مذهبی و تحمیل قوانین قرون وسطائی، در جریان زندگی واقعی در شناساندن ماهیت واقعی ارتجاع مذهبی به توده ها، موثر بود و پایگاه توده ای رژیم ولایت فقیه بسرعت تحلیل رفت. همسویی و همراهی ارتجاع مذهبی یا جنبش توده ای که زمینه مکتوم داشتن چهره واقعی این نیرو و نفوذش در بین مردم را فراهم ساخته بود بکلی از بین رفت و ارتجاع مذهبی اینک آماج اصلی جنبش دموکراتیک و توده ایست. این نیروی ارتجاعی که همواره خطری برای تحول دموکراتیک در ایران بشمار می آمد، دیگر قادر به فریب توده ها نیست و تنها با تکیه سرکوب می تواند چند صباحی دیگر به حاکمیت اش ادامه دهد. این تحولی مهم در آگاهی توده هاست، هرچند که به بهای بسیار سنگینی به دست آمده است. شاید کار تبلیغی- ترویجی و آگاهگرانه نیز نمی توانست تا به این اندازه در شناساندن چهره واقعی این نیرو موثر افتد.

در جریان انقلاب بهمن و تحولات سالهای بعد، آگاهی دموکراتیک در میان توده ها نضج گرفته و خواستها و شعارهای دموکراتیک، ضیا و روشنی بیشتری یافته است. مبارزه با استبداد مذهبی، در بطن خود، مبارزه با خرافات مذهبی را نیز می پروراند. تحول دموکراتیک آتی در ایران، نه تنها سرنگونی روحانیت و ارتجاع مذهبی، بلکه تصفیه حساب جدی با تفکرات ارتجاعی مذهبی را نیز بهمراه خواهد داشت.

پیشرفت و تکامل جوامع مختلف هیچگاه مسیر صاف و همواری طی نکرده است. شکست همواره بوده است، اما شکستها راه پیروزی های آینده را هموار کرده اند. شکست انقلاب بهمن، رنجها و مشقت های فراوانی برای توده ها ببار آورده است، اما در عین حال درسهای بسیاری نیز ارمان داشته، آگاهی جامعه را ارتقاء داده و زمینه تحولی عمیق و همه جانبه را فراهم تر ساخته است. این جنبه از نتایج انقلاب بهمن نباید از خاطر برده شود. راه پیشرفت و تکامل بدون مبارزه و انقلاب همواره نمی شود، نتایج یک انقلاب را از پیش نمی توان تضمین کرد، گاه شکستها ناگزیرند، لیکن شکستها زمینه ساز پیروزی های آینده اند. ترک مبارزه و روی برگرداندن از انقلاب شکست مطلق است. شکست انقلاب بهمن و سلطه ارتجاع مذهبی، قادر نیست جنبش دموکراتیک و توده ای را در ایران برای همیشه مدفون نماید. این جنبش نیرومندتر و آگاهانه تر از پیش دوباره سربرا آورده و بساط ارتجاع مذهبی را برای همیشه در هم ریخته و آنرا به گورستان تاریخ خواهد سپرد.

از اوائل قرن حاضر، نیاز جامعه ایران به تحولات دموکراتیک در بروز جنبش های توده ای و دموکراتیک تجلی بارزی یافته است. جنبش مشروطه خواهی و انقلاب مشروطیت، سرآغاز جنبش دموکراتیک در ایران را رقم می زند. از آن زمان بدینسو، جنبش دموکراتیک و توده ای علیرغم فراز و فرودهایش همچنان تداوم داشته و بلحاظ مضمون تکامل یافته است.

دهه بیست و اوائل دهه سی، سالهای ۳۹-۴۲ و انقلاب بهمن دوره های اوجگیری جنبش توده ای و دموکراتیک را نشان می داد. انقلاب بهمن در این میان چه بلحاظ گستردگی جنبش توده ای چه از نظر آثار و نتایج اش جایگاه ویژه ای دارد.

انقلاب بهمن گرچه با شکست مواجه گردید و آماجهای دموکراتیک اش تحقق نیافت ولی ساختار قدرت سیاسی را دگرگون نمود. رژیم سلطنتی سرنگون شد و رژیم ولایت فقیه مستقر گردید و استبداد مذهبی جایگزین استبداد سلطنتی شد. جنبش دموکراتیک و توده ای در ایران یکبار دیگر شکستن را تجربه کرد، شکستی که بمراتب تلخ تر، دردناک تر و سهمگین تر از شکستهای گذشته بود. اگر در دوره های گذشته جنبش توده ای توسط نیروهای حاکمی سرکوب گردید که دشمن شناخته شده بودند و جنبش علیه آنان براه افتاده بود، این بار جنبش توسط نیروهای سرکوب شد که با جنبش همراهی و همسویی داشتند و در موقعیت رهبری آن قرار گرفتند و در واقعیت امر دشمن ناشناخته بودند.

علل قرار گرفتن چنین نیروهای در راس جنبش توده ای را علاوه بر ضعف نیروهای انقلابی و مترقی، در پائین بودن سطح آگاهی توده ها، خصلت آغازین جنبش و سابقه تاریخی این نیروها باید جستجو کرد. تداوم حکومت های استبدادی مانع مهمی در رشد آگاهی توده ها بود. لبه تیز سرکوبها همیشه متوجه نیروهای انقلابی و ترقیخواه بوده است. در آغاز جنبش توده ای در سال ۵۶ قشرهای خرده بورژوازی و حاشیه نشین نقش مهمتری داشتند، از دوره انقلاب مشروطیت، بخشی از روحانیت گاه در کنار و گاه در درون جنبش توده ای قرار داشته و به مخالفت با حکومتها برخاسته بود. بهبهانی و طباطبائی در انقلاب مشروطیت، کاشانی در جنبش ملی شدن نفت، خمینی در سالهای ۳۹-۴۲ نقش بارزی داشتند و این سوابق زمینه نفوذ روحانیت در میان مردم را فراهم ساخته بود. رفیق بیژن جزینی در اثر «مبانی جامعه شناسی ایران» درباره ی نقش خمینی می نویسد: «سوابق خمینی در میان توده بخصوص در بین قشرهای کاسبکار خرده بورژوازی از محبوبیت بی سابقه ای برخوردار است و در صورت امکان فعالیت سیاسی نسبتاً آزاد، موقعیت بی سابقه ای خواهد داشت، بمراتب بیش از قدرت کاشانی در جنبش ملی کردن نفت». بدین ترتیب قرار گرفتن نیروهای مرتجع مذهبی در موقعیت رهبری انقلاب بهمن، امری تصادفی و اتفاقی نبود و در عمل نشان داد که نیروهای مخالف پیشرفت و تحول دموکراتیک در بطن جامعه ایران تا چه میزان قدرتمند می باشند.

انقلاب بهمن، با سرنگونی رژیم شاه، سد ارتجاع سلطنتی را در هم شکست و این از لحاظ

میزان خسارت انسانی را این ارقام بیان نمی‌کنند. «داویسون بوده»، اقتصاددان که در سال ۱۹۸۸ به علت بیزاری از صندوق بین‌المللی پول استعفا داد می‌گوید: «برنامه‌های تعدیل ساختار موسسه بین‌المللی صندوق بین‌المللی پول طوری طراحی شده‌اند که مصرف در کشورهای جهان سوم را کاهش داده و منابع طبیعی را به سمت تولیدات صادراتی برای پرداختن قروض کشورها جهت دهند. مهمترین مسئله در این نوع برنامه‌ها تاثیر آن بر مردم کشورهاست. چنین تخمین زده می‌شود که به علت برنامه‌های ضد مردمی و حتی می‌شود گفت با هدف کشتار دسته‌جمعی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، سالانه حداقل ۶ میلیون کودک زیر ۵ سال در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین می‌میرند و تازه این رقم فقط مثنی از خروار است. حدود ۱/۲ میلیون نفر در جهان سوم در فقر مطلق بسر می‌برند. (تقریباً ۲ برابر آمار ده سال پیش)، محیط زیست را در نظر بگیریم، زمینداران بزرگ و شرکت‌های بهره‌بردار از چوب جنگل‌ها میلیون‌ها بومی را از سرزمین‌های آبا و اجدادی خود بیرون کرده‌اند. امروزه تاثیرات کاملاً مخرب برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بر محیط زیست و مردم کشورها آشکار گردیده است.»

بنابراین چنین نتیجه می‌گیریم که این دو موسسه بین‌المللی چه در دوران رکود و چه در دوران رشد و شکوفایی همواره منافع کشورهای غربی را در برابر کشورهای جهان سوم برآورده ساخته‌اند. در دهه ۹ ما با رقابت بسیار شدید میان سه قطب عمده صنعتی روبرو هستیم. با سقوط کمونیسم، ژاپن و آلمان دیگر نیازی به چتر حفاظتی آمریکا ندارند. اگرچه آمریکا سعی کرد با جنگ خلیج فارس به این کشورها نشان دهد که آنها همچنان در برابر خطرات آسیب‌پذیرند و نیازمند حمایت نظامی آمریکا برای تضمین دستیابی آنان به منابع طبیعی می‌باشند. امروزه بیشترین مبارزه بر سر محدودیت‌های بازرگانی و سرمایه‌گذاری بخصوص میان ژاپن و آمریکا از یک سوی و آمریکا و اروپا از طرف دیگر صورت می‌پذیرد.

موسسات بین‌المللی در شرایطی که سرمایه‌گذاران اصلی آنها در حال رقابت و دشمنی هستند نمی‌دانند چه تصمیمی را باید اتخاذ کنند. دو مثال این مورد را روشن می‌سازد. پس از سقوط پزو مکزیک، بانک جهانی به تقاضای آمریکا در عرض چندین ساعت حدود ۱۸ میلیون دلار اعتبار به مکزیک اختصاص داد تا شاید این کشور را از شرایط سخت برهاند. این مقدار بسیار بیشتر از وام‌هایی بوده که به یک کشور تاکنون داده شده و همچنین بخش اعظم امکانات وام‌دهی این صندوق را تشکیل می‌دهد. اما قدرت‌های اروپایی و ژاپن از این تصمیم صندوق بین‌المللی پول بسیار ناراضی بوده و به هنگام رای‌گیری بر سر چگونگی انجام کارهای رسمی وام‌دهی از رای دادن خودداری ورزیدند. رقبای آمریکا معتقد بودند که این مورد خاص اساساً مشکل آمریکاست و خود او باید آنرا حل کند و از اینکه صندوق بین‌المللی پول به سرعت و با نادیده گرفتن بوروکراسی حاکم برای پرداخت وام اقدام کرد بسیار عصبانی بودند.

مثال بعدی واقعه اخیر تنزل دلار در برابر ین و مارک است. ژاپن و آلمان مصرانه معتقدند که آمریکا باید مشکل دلار را خودش حل کند. آنان معتقدند مشکل دلار عمدتاً به علت بودجه عظیم آمریکا و کسری موازنه بازرگانی است. همچنین راه‌حل پیشنهادی آنان همان راه‌حلی است که صندوق بین‌المللی پول به کشورهای جهان سوم توصیه می‌کرد یعنی آمریکا باید کسری بودجه‌اش را با افزایش مالیات‌ها و کاهش از هزینه‌های عمومی جبران کند حتی اگر این کار کشور را به ورطه رکود اقتصادی دیگری بکشاند. کاهش مداوم ارزش دلار به عنوان ارز بین‌المللی مورد قبول این رقیب نیست چرا که این کاهش به موقعیت آنان در برابر آمریکا در عرصه رقابت در بازارهای جهانی صدمه می‌زند. همچنین از آنجا که این کشورها مقادیر زیادی از دیون آمریکا را به گردن دارند کاهش ارزش دلار بسیار برای آنان زیان‌آور است.

صدمه دیده از جنگ پایان یافت نقش مهم بانک جهانی پرداخت وام به دولت‌های کشورهای جهان سوم برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیربنایی مثل سدسازی، نیروگاه‌ها، جاده‌ها و غیره بود. بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در این پروژه‌ها تمایلی نشان نمی‌داد در حالیکه اجرای چنین پروژه‌هایی راه را برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در بخش‌های دیگر بخصوص استفاده از منابع طبیعی و تولید می‌گشود. سیستم رای‌گیری در بانک جهانی نیز براساس میزان مشارکت سرمایه‌ای اعضای آن تعیین می‌گردید و بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که بانک جهانی نیز برای اجرای سیاست‌هایی که به نفع کشورهای ثروتمند بود تشکیل گردید. از همان ابتدا آمریکا بیشترین میزان سرمایه‌گذاری را انجام می‌داد یعنی ۳۵ درصد کل سرمایه را بخود اختصاص داده بود و کلاً کشورهای صنعتی بیشترین سهم را در بانک داشتند. علاوه بر این نفوذ کشورهای صنعتی هرچه بیشتر تحکیم و تضمین می‌گردید. این ضمانت، اجرای سیاست بانک جهانی مبنی بر پرداخت اکثر وام‌ها از طریق استقرار در مقدار زیاد بود. لازم به تکرار نیست که کلیه بازارهای بین‌المللی تحت نفوذ کشورهای صنعتی بودند.

گرچه به نظر می‌رسد نقش بانک جهانی ارتقاء رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه است واقعیت اینست که نقش آنان گسترش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی کشورهای دیگر در کشورهای در حال توسعه می‌باشد. مناسبترین نمونه سرمایه‌گذاری برای چنین بانکی صنعت نفت است. بانک جهانی سالها از پرداخت وام به کشورهای در حال توسعه برای سرمایه‌گذاری در صنایعی چون پالایش و تولید نفت خودداری ورزید و در مقابل اصرار کرد که به سرمایه‌گذاران خارجی فرصت داده شود تا در این زمینه‌ها سرمایه‌گذاری کنند. می‌توانیم چنین نتیجه بگیریم که در دوران رشد اقتصادی قبل از دوره جهانی شدن سرمایه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول اساساً به عنوان مستخدمین حلقه بگوش سرمایه کشورهای صنعتی در برابر کشورهای جهان سوم عمل می‌کردند و نقشی بسیار اندک در ارتباطات میان کشورهای غربی داشتند.

در طول دهه ۷ و اوایل دهه ۸ این دو موسسه نقش سنتی و بسیار با اهمیت خود را در سرکوبی مبارزه‌طلبی کشورهای جهان سوم بازی کردند. این تلاش‌ها و مبارزات با ایجاد اوپک و آغاز حرکاتی برای فروش عادلانه نفت و سایر مواد خام آغاز شد. نقش بانک جهانی از اهمیت خاصی برخوردار بود چرا که از معاملات جداگانه کشورهای صنعتی با کشورهای تولیدکننده مواد خام جلوگیری کرد و در عوض فشاری بین‌المللی را پایه‌ریزی کرد تا مواد خام مورد نیاز کشورهای صنعتی برای تولید هرچه بیشتر تضمین گردد. به عبارت دیگر بانک جهانی از بوجود آمدن رقبای جدید در میان کشورهای صنعتی که ممکن بود قراردادهای عادلانه‌تری را وضع و در نتیجه شرایط بهتری پیدا کنند جلوگیری کرد.

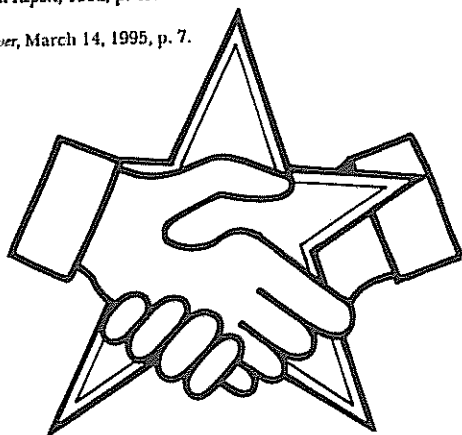
علاوه بر این در دهه ۸ یعنی زمانی که جهانی شدن و بورس مالی به اوج خود رسیده بود هر دو موسسه به تلاش‌های خود برای تثبیت نقش کشورهای جهان سوم یعنی فراهم کردن نیازهای سرمایه بین‌المللی به هر قیمتی ادامه دادند. هر دو موسسه در فرو بردن کشورهای جهان سوم در استقراض خارجی مشارکت کامل داشتند. در این چنین برنامه‌ریزی‌هایی کشورهای صنعتی با ارائه مشاوره‌های مغرضانه به کشورهای مثل برزیل یا مکزیک در واقع جریان برگشت دلار به کشورهای خود را تضمین می‌نمودند. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول مراقب بودند که کشورها قروض خود به سرمایه‌ی غربی‌ها را مرتباً پرداخت کنند. در گزارشی از سازمان ملل چنین آمده است: «بین سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۹ وام‌دهندگان ۲۴۲ میلیارد دلار خالص را در ازای وام‌های دراز مدت خود دریافت کرده‌اند.» علی‌رغم جریان عظیم و مداوم پرداخت قروض کشورهای جهان سوم که در سال ۷ حدود ۱ میلیارد دلار بود در سالهای دهه ۸ این میزان از ۶۵ میلیارد دلار به ۱۳۵ میلیارد دلار افزایش یافت.»

اختلاف درآمدها براساس نژاد و طبقات اجتماعی آماده می‌سازند. آیا در این زمینه تاریک نقطه امیدی یافت می‌شود؟ من فکر می‌کنم وجود دارد. مردم ابله نیستند و پس از برطرف شدن شوک و ناامیدی بالاخره خواهند دید که قول‌های تئوری‌با فان همگی غلط است. آتموقع است که مردم در هر جایی به دنبال راه‌های جدیدی برای بازسازی اقتصاد خواهند بود. آنان خواهند دید) همانطور که در دهه ۳ در آمریکا دریافتند، که نباید بی‌تفاوت در گوشه‌ای بنشینند در زمانی که اکثریت مردم فقیر و بی‌کار هستند. آنها درمی‌یابند که با همکاری و با استفاده از دانش همگانی می‌توان وضعیت اقتصادی را بهبود بخشید.

اینکه اینگونه جوامع چه ساختاری خواهند داشت امریست مربوط به آینده و پیش‌بینی چگونگی آن بسیار مشکل است. اما اگر نمی‌توانیم جزئیات جامعه آینده را تصور کنیم می‌توانیم برای شروع، واقعیت جهانی شدن و سلطه سرمایه را به همگان بنمایانیم. یعنی نشان دهیم که این دو چیزی بیش از ایجاد بحران‌های اقتصادی و غنی ساختن عده‌ای اندک و فقیر ساختن اکثریت نیست.

از آنجا که سال گذشته پنجاهمین سالگرد «برتن وودن» بنیانگذار صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بود گزارشات انتقادی و مفید فراوانی چاپ و منتشر شد. همچنین پیشنهادات بسیاری برای ایجاد تغییر و رفرم در ساختار این دو موسسه ارائه گردید. البته به نظر من چون اساساً این دو موسسه به عنوان غلامان حلقه بگوش سیستم‌های اقتصادی ناعادلانه عمل می‌کنند رفرم و تغییر چیزی را عوض نمی‌کند. باید هر دو این موسسات تعطیل شوند. باید ساختار اقتصاد بین‌الملل جزء به جزء تغییر کرده و به جای اولویت بخشیدن به سرمایه به انسانها باید اولویت داد. فقط آتموقع است که موسسات مالی جهانی که مورد نیاز هستند را خواهیم داشت، و بالاخره از آنجا که به نظر من اهرم قدرت و عمل همچنان در دست دولتهاست بر گروه‌های مترقی آمریکاست که سعی کنند ساختار سیاست دولت را تغییر دهند. فقط از این طریق خواهیم توانست قدرت اقتصادی و سیاسی آمریکا را در راه ساختن سیستم اقتصادی عادلانه که به نفع مردم این کشور و همه جهان باشد بکار بریم. اولین قدم مهم در این راه آموزش دوباره خودمان در جهت فهم سیستم بین‌المللی موجود است. امیدوارم این گفتار و بحثی که به دنبال می‌آید قدمی در این راه باشد.

1. Richard Barnett and Ronald E. Muller, *Global Reach: The Power of the Multinational Corporations* (New York: Simon & Schuster, 1975), p. 15.
2. Ibid. p. 19.
3. Richard Barnett and John Cavanagh, *Global Dreams: Imperial Corporations and the New World Order* (New York: Simon & Schuster, 1994), p. 14.
4. Harry Magdoff, "Globalization: To What End?" *The Socialist Register* (New York: Monthly Review Press, 1992), p. 56.
5. Barnett and Cavanagh, *Global Dreams*, p. 17.
6. Cheryl Payer, *The Debt Trap: The International Monetary Fund and the Third World* (New York: Monthly Review, 1974), p. 24.
7. *Human Development Report*, 1992, Table 3.1, p. 36 and 1994, Table 2.6, p. 35.
8. Ibid.
9. "IMF/World Bank Wreak Havoc on Third World," in *50 Years Is Enough: The Case Against the World Bank and the International Monetary Fund*, Kevin Danaher, ed. (Boston: South End Press for Global Exchange, 1994), pp. 20-22.
10. *Human Development Report*, 1992, p. 45.
11. Ibid., p. 38.
12. *Left Business Observer*, March 14, 1995, p. 7.



براساس معیارهای صندوق بین‌المللی پول کاهش ارزش پول در کشور باید از طریق اقدامات داخلی حل گردد. اما آمریکا به عنوان یک قدرت اقتصادی بزرگ نمی‌خواهد همان نسخه‌ای را که برای جهان سومی‌ها تجویز کرده بکار بندد. پس صندوق بین‌المللی پول با طناب خودش به چاه می‌افتد و تمام دنیا می‌فهمد که این ایدئولوژی بازار آزاد و نظم مالی فقط برای ضعیفانست نه قوی‌ترها.

نهایتاً می‌خواهم با ارائه چند نظر درباره آینده جهانی شدن سرمایه و این دو بحث از این بحث نتیجه بگیرم. جهانی شدن قدرتی است در سراسر دنیا که همراه همدست توطئه‌گرش یعنی خصوصی‌سازی مشغول بازکردن راه برای سرمایه‌های خصوصی و بازار آزاد در کلیه عرصه‌های زندگی می‌باشد. همچنین از آنجا که قطب کمونیستی دیگر نه ایدئولوژی و نه راه‌های عملی مبارزه با این ایده را ارائه می‌کند، مردم و دولتها همگی تسلیم این نظر که هیچ آلترناتیوی در برابر خصوصی‌سازی و بازار نیست می‌گردند. اما این روند روبه رشد جهانی شدن نهایتاً زمینه را برای نابودی خود فراهم خواهد آورد.

یک دلیل اینکه جهانی شدن براساس رشد و توسعه کشورهای شمال آمریکا، اروپا و آسیای شرقی نضج گرفته است. رشد خصوصی سازی ممکن است خود این دولتها را برای گرفتن سهم بیشتری از سود در برابر یکدیگر قرار دهد. مثلاً در گردهمایی سالانه صندوق بین‌المللی پول در واشنگتن در ماه گذشته تصمیم گرفته شد که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی وام‌های خود را به جای دولتها به موسسات حقیقی و حقوقی سرمایه‌گذار در جهان سوم پردازد اما سوال اینجاست که کدام سرمایه‌گذار از کدام کشور می‌تواند سود را نصیب خود کند.

محدودیت دیگر جهانی شدن در این است که امروزه با توجه به رکود موجود جهانی شدن، عدم تساوی درآمدها را در سطح دنیا افزایش داده است. در سال ۱۹۹۷، بیست درصد ثروتمندان دنیا درآمدی بطور متوسط ۳۲ برابر ۲ درصد فقیرترین فقرا داشتند. این نسبت در سال ۱۹۹۱ به ۶۱ برابر رسیده است. براساس گزارش «توسعه انسانی» (فاصله میان درآمد و فرصت‌های شغلی در کشورهای فقیر و غنی و مردم ندار و ثروتمند با سرعتی سرسام‌آور زیاد می‌شود) ۱۱ همین الگو را می‌توان در کشور آمریکا و در ایالت و شهر خودمان مشاهده کرد.

یکی از نتایج چنین فاصله‌ای انباشت بیش از حد سرمایه در یک طرف و عدم توانایی خرید و مصرف از طرف دیگر را به بار می‌آورد و رکود بیشتر و اوضاع خرابتر نتیجه طبیعی این روند است. هر روز تعداد کمتری از مردم سراسر دنیا می‌توانند احتیاجات اولیه زندگی خود را که توسط اقتصاد جهانی تولید می‌شود خریداری کنند. استاندارد زندگی طبقه کارگر و طبقه متوسط روزبروز کاهش می‌یابد و در بعضی اوقات یک شبه نابود می‌گردد. نمونه این پدیده مکزیک است که مستقیماً به شتاب این پروسه مربوط می‌شود. به علت نقل و انتقالات مداوم پولی به خاطر ترس از کاهش ارزش پول، در سال ۱۹۹۴ ارزش پزو (دسامبر گذشته) شدیداً تنزل یافت و در نتیجه هزاران شرکت مکزیک نابود شده و صدها هزار نفر از کار اخراج و دستمزدها که قبلاً در دهه ۸ کاهش یافته بود مجدداً تنزل کرده و تا آخر امسال نیز تا حدود ۲ درصد کاهش خواهد یافت. ۱۲ در حال حاضر عکس‌العمل مردم سراسر دنیا در برابر فشارهای ایجاد شده به واسطه پدیده جهانی شدن متفاوت است. برخی صبورانه منتظر بهبود اوضاع هستند، بعضی به ناامیدی محض دچار گشته و برخی عکس‌العمل‌های خشونت‌آمیز نشان می‌دهند. از طرف دیگر ایدئولوگ‌های بازار آزاد، رهبران سیاسی و رسانه‌های گروهی و اشخاص برجسته و معروف اغلب برای رنج و عذاب توده‌ها اشک تماش می‌ریزند و می‌گویند از آنجا که بازار آزاد دارای محسناتی است خود راه‌حلی خواهد یافت و به مردم نوید زندگی بهتر می‌دهند. واقعیت این است که در بازار امروز هیچ مکانیزی برای جلوگیری از سقوط استاندارد زندگی اغلب مردم وجود ندارد. در واقع ایدئولوگ‌ها خود را برای پذیرش دوران